

در حریم

# حکمران

محمدرضا خادمی شیرازی



در حریم

# حکمران

محمد رضا خادمی شیرازی



مؤسسه انتشارات رسالت

قم - تلفن ۹۳۴۸۳۵

---

## در حریم جمکران

محمد رضا خادمی شیرازی

چاپ اول / زمستان ۱۳۷۹ / ۲۰۰۰ نسخه / ۸۰ صفحه رقی

چاپخانه سپهر

شابک: ۵-۰۶-۶۸۳۸-۹۶۴

حق چاپ محفوظ است

اهدائی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### اهدائی

به ارواح طیبه انبیا، اولیا، علما، شهدا و دیگر منتظران مولا، که با دلی خونبار از درد هجران و با دیدگانی اشکبار از طول انتظار، لحظه‌های ظهور را شماره کردند و پیش از درک دوران حکومت حقّ‌اش دیده از جهان فرو بستند.

به ویژه سلالة السّادات، شهید سید حسین میرباقری علیه السلام  
با تقدیم سه صلوات برای فرج حضرت بقیة الله ارواحنا فداء.

## فهرست

- اهداء ..... ۳
- پیشگفتار ..... ۵
- بخش اول ..... ۹
- سیمای حضرت بقیةالله ارواحنا فداه در آیینه روایات ..... ۹
- بخش دوم ..... ۲۵
- تاریخچه مسجد جمکران ..... ۲۵
- پیشگوئی امیر مؤمنان از مسجد جمکران ..... ۳۳
- معجزات حضرت بقیةالله در مسجد مقدس جمکران ..... ۳۷
- جمکران میعادگاه عاشقان ..... ۴۲
- ختم زیارت عاشورا در مسجد جمکران ..... ۴۴
- آیا شب چهارشنبه خصوصیتی دارد؟ ..... ۴۵
- دعای عَظْمَ الْبَلَاءِ ..... ۴۶
- نقطه نظرهای مرحوم آیتالله حائری در مورد مسجد جمکران .. ۴۷
- بخش سوم ..... ۵۶
- زمزمه‌های عاشقی بی‌قرار ..... ۵۶
- منابع و مآخذ ..... ۷۸



## پیشگفتار

علی اکبر مهدی پور

پس از مسجد مقدّس «سهله» در اطراف «کوفه» مهمترین پایگاه شیعیان شیفته و عاشقان دلسوخته حضرت بقیّةالله ارواحنا فداه، «مسجد مقدّس جمکران» در شش کیلومتری شهر مذهبی «قم» می باشد، که مطابق آمار، همه ساله بیش از دوازده میلیون عاشق دلباخته، از سرتاسر میهن اسلامی، در این پایگاه معنوی گرد آمده، نماز تحیّت مسجد و نماز حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در این مکان مقدّس به جای آورده، با امام غایب از ابصار و حاضر در امصار و ناظر بر کردار خود، راز دل گفته، استغاثه نموده، فریاد «یا بن الحسن» سر داده، از مشکلات مادی و معنوی خود سخن گفته، با دلی خونبار از طولانی شدن دوران غیبت شکوه ها می کنند.

آنانکه از شناخت عمیق تری برخوردارند، به هنگام تشرّف به این پایگاه ملکوتی، همه حوائج شخصی خود را فراموش می کنند و همه مشکلات دست و پاگیر زندگی را به فراموشی می سپارند و تنها یک حاجت از پیشگاه خداوند متّان مسئلت می کنند و آن «ظهور موفور السّرور منجی بشر، امام

ثانی عشر، حضرت ولی عصر « روحی و ارواح العالمین فدا، می باشد، که اگر این حاجت برآورده شود، دیگر مشکلی نخواهد ماند، و اگر این حاجت روا نشود، حل دیگر مشکلات، مشکلی را حل نخواهد کرد.

\* \* \*

مسجد مقدس جمکران روز هفدهم رمضان ۳۷۳ هـ. به فرمان حضرت بقیةالله ارواحنا فدا در کنار روستای « جمکران » تأسیس شده و تاریخچه آن - به طوری که در این کتاب به تفصیل آمده - توسط « شیخ صدوق » متوفای ۳۸۳ هـ. در کتاب « مونس الحزین » بیان گردیده و کیفیت نماز تحیت مسجد و نماز استغاثه به حضرت بقیةالله - ارواحنا فدا - در ضمن آن آمده است.

\* \* \*

دوست گرانمایه و ارزشمندم حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد رضا خادمی، نخستین اثر مکتوب خود را به یاد سالیان درازی که توفیق خدمتگزاری آستان مقدس حضرت بقیةالله - ارواحنا فدا - را در مسجد مقدس جمکران سپری کرده، به گفتگو از این پایگاه معنوی اختصاص داده، سعی کرده از این رهگذر دین خود را به این مسجد مقدس ادا نموده، روح پر فتوح نخستین معمار فکری خود، والد ماجدش مرحوم آية الله حاج شیخ محمد خادمی شیرازی طاب ثراه را شادمان سازد.

\* \* \*

این کتاب در سه بخش تنظیم شده:

- ۱ - چهارده حدیث نورانی از چهارده نور پاک، پیرامون حضرت ولی عصر ارواحنا فداه.
- ۲ - تاریخچه مسجد مقدس جمکران و عنایات بی‌کران حضرت صاحب الزمان علیه السلام در آن مکان مقدس.
- ۳ - زمزمه‌های عاشقی بی‌قرار از درد هجران و طول انتظار.

\* \* \*

در پایان از همه خوانندگان گرامی تقاضا می‌شود که به هنگام تشرّف به مسجد مقدّس جمکران، مؤلّف، ناشر، بانی و دیگر دست‌اندرکاران تهیه، تنظیم و نشر این اثر را از دعای خیر فراموش نکرده، آنچه در توان دارند برای تعجیل در امر فرج حضرت ولی عصر ارواحنا فداه دعا کنند، که جهان بی‌نام او صفا ندارد، جانها بی‌یاد او بها ندارد، دلها بی‌عشق او نوا ندارد و عالم بی‌لطف او بقا ندارد.

علی اکبر مهدی پور



## بخش اول

سیمای حضرت بقیةالله ارواحنا فداء

در آیینه روایات

احادیث وارده پیرامون تنها بازمانده از حجتهای پروردگار، حضرت بقیةالله ارواحنا فداء بیرون از شمار است.

برخی از محققان فهرست قسمتی از آنها را در آثار مکتوب خود گرد آورده‌اند، تعداد احادیث یاد شده در این فهرست از مرز ۶۰۰۰ گذشته است. (۱)

ما صرفاً برای تیمن و تبرک به نقل چهارده حدیث نورانی از چهارده نور پاک بسنده می‌کنیم، به این امید که نام خود را در لیست منتظران ظهور و سالکان کویش ثبت کنیم:

[۱]

رسول اکرم ﷺ پیرامون فائزین به درک دولت حقّه و وظیفه منتظران

در عهد غیبت می فرماید:

« طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى  
أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ، ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي، وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ  
الْقِيَامَةِ ».

« خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و در زمان غیبت و  
پیش از ظهور، در راه او مستقیم باشد و دوستانش را دوست بدارد و دشمنانش  
را دشمن بدارد، چنین شخصی از رفقا و دوستان من و از بهترین افراد امت  
من در روز رستاخیز می باشد. » (۱)

## [ ۲ ]

مولای متقیان، امیرمؤمنان علیه السلام در این رابطه می فرماید:

« إِذَا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمُهْدِيُّ  
عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ، وَ يُشْرَبُونَ حُبَّهُ، وَ لَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرُ غَيْرِهِ »:

« هنگامی که منادی آسمانی ندا می کند که: حق با آل محمد - صلوات الله  
علیهم - می باشد، نام حضرت مهدی علیه السلام بر سر زبانها می افتد و دلها مالا مال  
از محبت او شود، دیگر مردم را کاری جز عشق بازی با یاد او و نام او  
نباشد. » (۲)

۱ - کمال الدین، ص ۲۸۶، به نقل از جهان بعد از ظهور، ص ۱۸۷.

۲ - الإشاعة لأشراط الساعة، ص ۱۱۷، به نقل از نور یزدان، ص ۱۰۲.

[۳]

در آخرین فراز از « لوح حضرت فاطمه » سلام الله علیها در رابطه با فرزند رشیدش یوسف زهرا - ارواح العالمین له الفدا - آمده است:

« ثُمَّ اكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ سَتَدُلُّ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ وَيُتَهَادُونَ رُؤُسَهُمْ كَمَا تُتَهَادَى رُؤُسُ التُّرْكِ وَالذَّيْلِمِ فَيُقْتَلُونَ وَيُحْرَقُونَ وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجِلِينَ تُصْبَعُ الْأَرْضُ مِنْ دِمَائِهِمْ وَيَنْشَأُ الْوَيْلُ وَالرَّزِينُ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيَايَ حَقًّا بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدَسٍ وَبِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلْزَالَ وَ أَدْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ أَوْلِيَايَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلِيَايَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ».

« پس از حضرت عسکری امامت را به وسیله فرزندش [محمد بن حسن علیه السلام] کامل می‌کنم. او برای همه عالمیان رحمت است، مظهر کمال موسی علیه السلام است، آینه بهاء و شخصیت حضرت عیسی علیه السلام است، صبر و بردباری وی چون ایوب علیه السلام است. (۱) در ایام غیبت او دوستانم ذلیل و خوار می‌شوند و دشمنان سرهای آنان را می‌برند و به عنوان هدیه می‌برند همان گونه که سر ترکها و دیلمیان به رسم هدیه داده می‌شود. آنها (دوستان من) کشته خواهند شد، سوزانده خواهند شد، ترسان و هراسان خواهند بود.

۱ - البته با این تفاوت که مدت ابتلاء و گرفتاری حضرت ایوب هفت سال و اندی بیش نبود، در حالی که زمان صبر و بردباری حضرت ولی عصر روحی له الفداء بیش از هزار و صد و پنجاه سال است.



زمین از خون آنها رنگین شود و زنان ایشان ناله و فریاد کنند. آنها به راستی دوستان من هستند و به خاطر آنان فتنه‌ها و آشوبها را برطرف، زلزله‌ها را دفع و بارهای سنگین و گران را آسان خواهیم کرد. رحمت و درود خداوندی برای آنهاست و آنان هدایت شدگانند. (۱)

## [ ۴ ]

امام حسن مجتبی علیه السلام در رابطه با راز غیبت می‌فرماید:

«أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخِضْرَ لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَ قَتَلَ الْغُلَامَ، وَ أَقَامَ الْجِدَارَ، كَانَ ذَلِكَ سُخْطاً لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ مِنْهُ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ حِكْمَةً وَ صَوَاباً؟! أَمَا إِنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي وَ لَادَتَهُ، وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ، لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ.»

«آیا نمی‌دانید که جناب خضر علیه السلام هنگامی که کشتی را سوراخ کرد، جوان را کشت و دیوار را ساخت، موجب خشم حضرت موسی بن عمران علیه السلام شد، زیرا حکمت آنها بر او پوشیده بود. ولی شیوه حضرت خضر علیه السلام در پیشگاه خدا حق و مطابق حکمت بود. هر یک از ما نیز - مطابق حکمت خدا - در گردنش برای طاغوت زمانش بیعت هست، به جز قائم (عج) که خدای تبارک و تعالی، ولادت او را مخفی می‌کند و شخص او را از دیده‌ها پنهان

می سازد، تا هنگامی که ظهور می کند بیعت کسی در گردن او نباشد».<sup>(۱)</sup>

## [۵]

امام حسین علیه السلام نیز در ضمن یک حدیث طولانی در همین رابطه می فرماید:

«... فَأَكُونُ أَوَّلُ مَنْ تَنَشَقُّ الْأَرْضُ، فَأَخْرُجُ خُرْجَةً تُوَافِقُ خُرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قِيَامَ قَائِمِنَا، ثُمَّ لَيَنْزِلَنَّ عِيسَى...»

«... من نخستین کسی هستم که زمین شکافته می شود و من همزمان با رجعت امیرمؤمنان و قیام قائم ما، از قبر بیرون می آیم. آنگاه حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می آید...».<sup>(۲)</sup>

## [۶]

امام صجاد علیه السلام در ستایش شیعیان دوران غیبت فرمود:

«يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ [عِنْدَهُمْ] <sup>(۳)</sup> بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ، وَ جَعَلَهُمْ فِي

۱ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲، به نقل از روزگار رهائی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲ - الايقاظ من الهجعة، ص ۳۵۲، به نقل از رجعت یا دولت کریمه، ص ۱۸۸.

۳ - لفظ «عِنْدَهُمْ» را از کمال الدین و احتجاج افزودیم.

ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ، أَوْلِيكَ  
 الْمُخْلِصُونَ حَقًّا، وَشَيْعَتُنَا صِدْقًا، وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا:»  
 «ای ابوخالد! کسانی که در عهد غیبت به امامت او قائل و انتظار  
 ظهورش را بکشند، از اهل هر زمانی برتر هستند، زیرا خداوند متعال آنقدر به  
 آنها عقل و بینش و شناخت عطا می فرماید، که «غیبت» در نزد آنها همانند  
 «مشاهده» می شود، خداوند آنها را در مرتبه کسانی قرار داده که شمشیر  
 برداشته، در رکاب رسول خدا جهاد کنند، آنها مخلص واقعی، شیعه حقیقی و  
 دعوت کننده به سوی آئین پروردگار در آشکار و نهان می باشند.»

آنگاه امام سجاده علیه السلام فرمود:

«إِنِّي نَظَرْتُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ:»

«انتظار فرج از بزرگترین فرجها می باشد»<sup>(۱)</sup>

### [۷]

فضل بن شاذان از ابوحمزه ثمالی نقل می کند که گفت:

«قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمُحْتَمِمْ؟ قَالَ نَعَمْ وَ النَّدَاءُ مِنَ  
 الْمُحْتَمِمْ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا مِنَ الْمُحْتَمِمْ وَ اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي  
 الدَّوْلَةِ مِنَ الْمُحْتَمِمْ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مُحْتَمٌ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ

۱ - مختصر اثبات الرجعه، حدیث هشتم و کفایة المهتدی: برگ ۵۲، به نقل از

چهل حدیث از غیبت فضل بن شاذان، ص ۴۹.



مُحَمَّدٌ ﷺ مَحْتُومٌ، قُلْتُ، وَ كَيْفَ يَكُونُ النِّدَاءُ؟ قَالَ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ إِلَّا إِنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ وَ شَيْعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسَ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا إِنَّ الْحَقَّ مَعَ عُمَانَ وَ شَيْعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ.»

«به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خروج سفیانی حتمی است؟ فرمودند: آری، صیحه آسمانی نیز از علائم حتمی است، طلوع خورشید از مغرب حتمی است، اختلاف بین بنی عباس در رابطه با حکومت حتمی است، کشته شدن نفس زکیه حتمی است، قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله حتمی است.

عرض کردم: ندای آسمانی چگونه است؟ فرمودند: اول صبح منادی از آسمان ندا می کند که حق با علی علیه السلام و شیعیان اوست. آخر وقت همان روز منادی فریاد می زند که حق با عثمان و پیروان اوست. از شنیدن صدای دوام اهل باطل در شک می افتند.» (۱)

## [۸]

امام صادق علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی پیرامون راز طول عمر حضرت بقیة الله ارواحنا فداء می فرماید:

«لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يُقَدَّرَ مِنْ عُمَرِ الْقَائِمِ علیه السلام فِي أَيَّامِ غَيْبَتِهِ مَا يُقَدَّرُ، وَ عِلْمَ مَا يَكُونُ مِنْ انْتِكَارِ عِبَادِهِ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ الْعُمَرِ فِي الطُّولِ، طَوَّلَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ أَوْجَبَ ذَلِكَ، إِلَّا لِعِلَّةِ الْأَسْتِدْلَالِ بِهِ عَلَى عُمَرِ الْقَائِمِ علیه السلام»

۱ - ارشاد مفید، ج ۳، ص ۳۴۷، به نقل از نشانه های ظهور او، ص ۱۱۱.

وَلَيَقْطَعَنَّ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُغَائِدِينَ، لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ»:

«در علم خدا مقدر بود که قائم آل محمد عمر بسیار طولانی داشته باشد. چون خدا می دانست که بسیاری از مردم در زمان غیبت از عمر طولانی آن حضرت به تردید خواهند افتاد، به بنده صالح خود «خضر علیه السلام» نیز عمر طولانی عطا فرمود. و این عمر طولانی صرفاً برای آن است که مؤمنان بتوانند به استناد عمر طولانی او به عمر طولانی قائم ما استدلال کنند تا حجت بر دشمنان تمام شود و کسی را بر خدا عذری نباشد.» (۱)

## [ ۹ ]

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد غیبت طولانی حضرتش می فرماید:

«يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ، وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِثًا، يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَ يُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَ يُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ يُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ، وَ يُبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ يُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ. ذَاكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَ لَا دُنُوَّهُ، وَ لَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ، حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا، كَمَا مِلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.»

۱ - کمال الدین، ص ۳۵۷؛ بشارة الاسلام، ص ۱۴۲، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۲؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۸؛ منتخب الاثر، ص ۲۵۹؛ یتایع المودة، ص ۴۵۵، به نقل از راز طول عمر امام زمان (عج) از دیدگاه علم و ادیان، ص ۹۴.

«شخص او از دیدگان ناپدید می شود ولی یاد او هرگز از خاطره مؤمنان فراموش نمی شود. او دوازدهمین ماست که خداوند هر مشکلی را برای او آسان سازد، و هر سختی را برای او هموار نماید، گنجهای زمین را برای او ظاهر کند، و راههای دور را برای او نزدیک نماید، ستمگران را به دست او نابود سازد، و اغواگران را به وسیله او از هستی براندازد. او پسر بهترین کنیزان است، که ولادتش بر مردمان پوشیده باشد، و بردن نام او روا نباشد، تا خداوند تبارک و تعالی اذن ظهور دهد و به دست از مین را پر از عدل و داد نماید، چنانکه پر از ظلم و بی داد شده باشد.» (۱)

## [ ۱۰ ]

قندوزی از حموینی با اسناد خود نقل می کند که چون «دعبل» قصیده مشهورش را در محضر امام رضا علیه السلام خواند، هنگامی که به دوبیت زیر رسید:

خروجُ امامٍ لا محالةً لازمٌ      يقومُ علی اسمِ اللهِ و البرکاتِ  
 میزُ فینا کلِّ حقٍّ و باطلٍ      و یجزی علی النعماءِ و النقماتِ

[ یعنی: ظهور امامی که به ناگزیر انجام خواهد یافت، که به نام خدا و با برکتهای الهی قیام می کند. در میان ما حق و باطل را از یکدیگر جدا می سازد، و در برابر نعمتها و نعمتها پاداش می دهد ]

امام هشتم به شدت گریستند، سپس فرمودند:



« يَا دَعْبِلُ! نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ بِلسَانِكَ، أَتَعْرِفُ مَنْ هَذَا الْإِمَامُ؟ »:

ای دعبل! روح القدس این مطالب را بر زبان تو جاری ساخته است، آیا می دانی که این امام کیست؟

دعبل می گوید: عرض کردم: نه، فقط می دانم که امامی از شما ظهور می کند و جهان را پر از عدل و داد می فرماید. فرمود:

« إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ، وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ. وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا. وَأَمَّا مَتَى يَقُومُ؟ فَاخْبَارُ عَنِ الْوَقْتِ، لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً »:

امام بعد از من پسر محمد، و بعد از او پسرش علی، و بعد از او پسرش حسن، و بعد از او پسرش حجت قائم (عجل الله فرجه الشریف) می باشد، که در زمان غیبت انتظار ظهورش را بکشند، و به هنگام ظهور از فرمانش اطاعت کنند. پس زمین را پر از عدل و داد کند، آنچنانکه پر از جور و ستم باشد.

و اما اینکه کی قیام می کند؟ این پرسش از وقت است، که پدرم از پدرانش: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود: مثل او مثل رستاخیز است که جز به صورت ناگهانی فرا نرسد. (۱)

[ ۱۱ ]

حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون در ری می فرماید:

به محضر مولایم حضرت جواد علیه السلام شرفیاب شدم، می خواستم که از محضر مقدّسشان بپرسم که آیا « قائم » همان « مهدی » علیه السلام می باشد؟ پس ابتداء فرمودند:

« يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ وَ خَصَّانَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِثْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُصْلِحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى عليه السلام إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ ثُمَّ قَالَ عليه السلام أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْقَرَجِ »:

« ای ابوالقاسم قائم ما آل محمد صلی الله علیه و آله همان مهدی است، که واجب است در زمان غیبت او انتظارش برند و به امید ظهورش باشند و در زمان ظهورش او را اطاعت و پیروی نمایند و مهدی سومین از فرزندان من است، سوگند به آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت برانگیخت و ما را مخصوص به امامت قرار داد، اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند

← ۲ / ۲۷۰، کفایة الاثر: ۲۷۲، بحار: ۵۱ / ۱۵۴، فرائد السمطين: ۲ / ۳۳۷،

ینابیع المودة: ۴۵۴، به نقل از یوسف زهرا، ص ۸۷.

آنقدر آن روز را طولانی فرماید، تا اینکه او قیام کند و جهان را پر از عدل و داد نماید، آن چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد و خدای متعال امر او را (قیامش را) در یک شب اصلاح می‌کند چنانکه امر نبوت حضرت موسی علیه السلام را اصلاح فرمود، هنگامی که آن حضرت به طرف کوه رفتند، تا برای خانواده خویش آتشی روشن کنند، پس برگشتند و حال آنکه پیامبر خدا بودند. سپس فرمودند: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج ما است. (یعنی انتظار ظهور مهدی علیه السلام). (۱)

## [ ۱۲ ]

حضرت امام هادی علیه السلام خطاب به حضرت نرجس خاتون فرمودند:  
 «می‌خواهم به تو پاداشی بدهم، آیا ده هزار دینار طلا برای تو خوشتر است یا مرده‌ای که در آن شرف جاودانه است؟»  
 عرضه داشت: «مرده فرزند برای من».  
 فرمود: «أَبْشِرِي بِوَلَدٍ يَمْلِكُ الدُّنْيَا شَرْقًا وَ غَرْبًا، وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»:  
 «مرده باد تو را به فرزندی که خاور و باختر گیتی را به ملک خویش در آورد

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۸، به نقل از یوسف ناپیدای فاطمه زهرا علیها السلام،

و جهان را از عدل و داد آکنده سازد، پس از آنکه از ظلم و ستم آکنده باشد.» (۱)

## [ ۱۳ ]

عثمان بن سعید اول نایب امام عصر ارواحنا له الفداء می گوید: در محضر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودم، کسی درباره حدیث معروف «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ» سؤال کرد که آیا این درست است فرمودند: آری درست است. عرض کردند: امام و حجت بعد از شما چه کسی خواهد بود؟ فرمودند:

«إِنِّي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ، مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ، أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَارُّ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ، ثُمَّ يَخْرُجُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَحْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ.» (۲)

## [ ۱۴ ]

وجود مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداء در آخرین فراز از توقیع شریفی

۱ - غیبت طوسی: ص ۱۲۸، کمال الدین: ج ۲ ص ۴۲۳، دلائل الامامة: ص ۲۶۷ و مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۴۴۱، به نقل از او خواهد آمد، ص ۳۶.  
 ۲ - اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۲، به نقل از خورشیدی که از مکه طلوع می کند، ص ۱۵۵.

که به افتخار « اسحاق بن یعقوب » صادر فرموده، مرقوم می‌فرماید:

« وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ فِي غَيْبَتِي فَكَأَلِإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْإِبْصَارِ  
السَّحَابُ وَإِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، فَأَعْلِقُوا  
السُّؤَالَ عَمَّا لَا يَغْنِيكُمْ وَ لَا تَتَكَلَّفُوا عَلَيَّ مَا قَدْ كَفَيْتُمْ وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ  
الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ  
الْهُدَى »

« اما استفاده و انتفاع از وجود من در زمان غیبت کبری همانند استفاده از خورشید در یک روز ابری است. ( یعنی اگر چه خورشید در زیر ابرهای متراکم پنهان است ولی از نور و حرارت آن همگان استفاده می‌کنند و اگر همان هم نباشد دیگر روز نیست و چون شب تار است ).

آگاه باشید که وجود من، موجب بقای کره زمین و امان برای همه مخلوقات است همچنانکه ستارگان موجب امان اهل آسمانند. بنابراین درهای سؤال را بر آنچه برای شما سودی ندارد و آن را از شما نخواسته‌اند، ببندید.

برای تعجیل در امر ظهور و فرج ما بسیار دعا کنید که فرج شما نیز در همین دعا کردن است. و سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب و بر هر که راه هدایت در پیش گیرد». (۱)

۱ - کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶ به نقل از مجموعه فرمایشات بقیه الله ارواحنا له الفداء، ص ۷۶، به نقل از مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله، ص ۷۶.



در مورد علت تشبیه حضرت ولی عصر ارواحنا فداء در عصر غیبت به خورشیدی که در پشت ابر قرار بگیرد، بیش از هشت وجه گفته شده و جزوه مستقلی تحت عنوان: «نقش امام زمان در جهان هستی» در این رابطه منتشر شده است.<sup>(۱)</sup>




---

۱ - متن کامل این جزوه در ضمن کتاب «او خواهد آمد» چاپ دهم، ص ۱۴۱ - ۱۵۷ آمده است.

## بخش دوم

### تاریخچه مسجد جمکران<sup>(۱)</sup>

آنچه مسلم است این است که این مسجد بیش از یک هزار سال پیش به فرمان حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - در بیداری [ نه خواب ] تأسیس گردیده، و در طول قرون و اعصار پناهگاه شیعیان، پایگاه منتظران و تجلیگاه حضرت صاحب الزمان علیه السلام بوده است.

علامه بزرگوار میرزا حسین نوری، متوفای ۱۳۲۰ هـ. در کتاب ارزشمند «نجم ثاقب» که به فرمان میرزای بزرگ آن را تألیف کرده، و میرزای شیرازی در تقریظ خود از آن ستایش فراوان نموده و بر افراد متدین لازم دانسته که: «برای تصحیح عقیده خود به این کتاب مراجعه کنند تا از لمعان انوار هدایتش به سر منزل یقین و ایمان برسند»،<sup>(۲)</sup> تاریخچه تأسیس مسجد مقدس جمکران را به شرح زیر آورده است:

۱ - این بخش، از کتاب «کریمه اهل بیت» ص ۴۶۲ - ۴۸۷ عیناً نقل شده است.

۲ - این تقریظ در اول نجم ثاقب چاپ شده، و دستخط میرزای بزرگ در

کتابخانه آستان قدس، در یک نسخه خطی کتاب، به شماره ۹۳۶۱ موجود است.

شیخ فاضل: حسن بن محمد بن حسن قمی، معاصر شیخ صدوق، در کتاب «تاریخ قم» از کتاب: «مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین» از تألیفات «شیخ صدوق» بنای مسجد جمکران را از قول حضرت امام محمد مهدی - عجل الله فرجه - به این عبارت نقل کرده است:

شیخ عفیف صالح: «حسن بن مثله جمکرانی» می گوید:

شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان ۳۹۳ هـ. (۱) در سرای خود خفته بودم، که جماعتی به درِ سرای من آمدند، نصفی از شب گذشته بود، مرا بیدار کردند و گفتند:

«برخیز و امر امام محمد مهدی صاحب الزمان (۲) - صلوات الله علیه - را اجابت کن که ترا می خواند».

حسن بن مثله می گوید، من برخاستم و آماده شدم ...

چون به درِ سرای رسیدم جماعتی از بزرگان را دیدم، سلام کردم جواب دادند و خوشامد گفتند و مرا به آن جایگاه که اکنون مسجد (جمکران) است آوردند.

چون نیک نگاه کردم دیدم تختی نهاده و فرش نیکو بر آن تخت گسترده، و بالشهای نیکو نهاده، و جوانی سی ساله بر روی تخت بر چهار

۱ - میزای نوری استظهار نموده که رقم ۳۹۳ هـ. تصحیف شده و صحیح آن

۳۷۳ هـ. می باشد [جنة المأوی ص ۴۷ و نجم ثاقب ص ۲۱۵].

۲ - شیخ صدوق معتقد است که در زمان غیبت نباید نام اصلی حضرت بقیة

الله تلفظ شود، ولی در اینجا برای رعایت امانت در نقل، به طور صریح آورده است.

بالش تکیه کرده، پیرمردی در مقابل او نشسته، کتابی در دست گرفته، بر آن جوان می‌خواند.

بیش از ۶۰ مرد که برخی جامه سفید و برخی جامه سبز بر تن داشتند، بر گرد او روی زمین نماز می‌خواندند.

آن پیرمرد که حضرت خضر علیه السلام بود مرا نشانده و حضرت امام علیه السلام مرا به نام خود خواند و فرمود:

«برو به حسن بن مسلم بگو: تو چند سالست که این زمین را عمارت می‌کنی و ما خراب می‌کنیم، پنج سال زراعت کردی و امسال دیگر باره شروع کردی عمارت می‌کنی، رخصت نیست که تو دیگر در این زمین زراعت کنی، باید هر چه از این زمین منفعت برده‌ای برگردانی تا در این موضع مسجد بنا کنند.»

به حسن بن مسلم بگو: «اینجا زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمینهای دیگر برگزیده و شریف کرده است، تو آن را گرفته به زمین خود ملحق نموده‌ای! خداوند دو پسر جوان از تو گرفت و هنوز هم متنیه نشده‌ای اگر از این کار بر حذر نشوی نقصت خداوند از ناحیه‌ای که گمان نمی‌بری بر تو فرو می‌ریزد.»

حسن بن مسلمه عرض کرد: «سیدی و مولای، مرا در این باره نشانی لازم است، زیرا مردم سخن مرا بدون نشانه و دلیل نمی‌پذیرند.»

امام علیه السلام فرمود: «تو برو رسالت خود را انجام بده، ما در اینجا علامتی می‌گذاریم که گواه گفتار تو باشد.»

«برو به نزد سید ابوالحسن، و بگو تا برخیزد و بیاید و آن مرد را بیاورد و منفعت چند ساله را از او بگیرد و به دیگران دهد تا بنای مسجد بنهند، و باقی وجوه را از رهق به ناحیه اردهال که ملک ماست، بیاورد، و مسجد را تمام کند، و نصف رهق را بر این مسجد وقف کردیم که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد کنند.»

«مردم را بگو تا به این موضع رغبت کنند و عزیز بدارند و چهار رکعت نماز در اینجا بگذارند: دو رکعت تحیت مسجد در هر رکعتی یکبار «الحمد» و هفت بار «قل هو الله احد» و تسبیح رکوع و سجود هفت بار بگویند، و دو رکعت نماز صاحب الزمان بگذارند، بر این نسق که: در فاتحه چون به: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» برسند آن را صد بار بگویند، و بعد از آن فاتحه را تا آخر بخوانند، رکعت دوم را نیز به همین طریق انجام دهند، تسبیح رکوع و سجود را نیز هفت بار بگویند. هنگامی که نماز تمام شد «تهلیل» (لا اله الا الله) (۱) بگویند و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را بگویند، آنگاه سر بر سجد نهاده، صد بار صلوات بر پیغمبر و آلش - صلوات الله علیهم - بفرستند.»

و این نقل از لفظ مبارک امام علیه السلام است که فرمود:

فَمَنْ صَلَّى صَلَاتَهُمَا، فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ»:

یعنی: «هر کس این دو رکعت [یا این دو نماز] را بخواند، گوئی در خانه

۱ - مرحوم نوری معتقد است که باید: «لا اله الا الله وحده وحده» گفته شود



کعبه آن را خوانده است».

حسن بن مثله می گوید: در دل خود گفتم که تو اینجا را یک زمین عادی خیال می کنی، اینجا مسجد حضرت صاحب الزمان علیه السلام می باشد.

پس آن حضرت به من اشاره کردند که برو.

چون مقداری راه پیمودم، بار دیگر مرا صدا کردند و فرمودند:

«در گله جعفر کاشانی - چوپان - بزی است، باید آن بز را بخری، اگر مردم پولش را دادند با پول آنها خریداری کن، و گرنه پولش را خودت پرداخت کن، فردا شب آن بز را بیاور و در این موضع ذبح کن.

آنگاه روز چهارشنبه هجدهم ماه مبارک رمضان گوشت آن بز را بر بیماران و کسانی که مرض صعب العلاج دارند انفاق کن، که حق تعالی همه را شفا دهد. آن بز «ابلق» است، موهای بسیار دارد، هفت نشان سفید و سیاه، هر یکی به اندازه یک درهم در دو طرف آن است، که سه نشان در یک طرف و چهار نشان در طرف دیگر آن است».

آنگاه به راه افتادم، یکبار دیگر مرا فرا خواند و فرمود:

«هفت روز یا هفتاد روز در این محل اقامت کن»<sup>(۱)</sup>.

{با توجه به این که این ملاقات در شب هفدهم رمضان بود، اگر آن را بر هفت حمل کنی بر شب بیست و سوم رمضان منطبق می شود که شب قدر

۱ - ما این تعبیر را از «جَنَّة المَأْوَى» نقل کردیم ولی در «نجم ثاقب» چنین

آمده است: «هفتاد روز یا هفت روز ما اینجائیم» [نجم ثاقب ص ۲۱۴]

است، و اگر بر هفتاد روز حمل کنی بر بیست و پنجم ذیقعدہ منطبق می‌شود که آن نیز روز مبارکی است.

حسن بن مثله می‌گوید: من به خانه رفتم و همه شب را در اندیشه بودم تا صبح طلوع کرد.

نماز صبح خواندم و به نزد «علی منذر» رفتم و آن داستان را با او در میان نهادم.

همراه علی منذر به جایگاه دیشب رفتیم، پس او گفت: به خدا سوگند که نشان و علامتی که امام علیه السلام فرموده بود اینجا نهاده است و آن این که: حدود مسجد با میخها و زنجیرها مشخص شده است.

آنگاه به نزد «سید ابوالحسن الرضا» رفتیم، چون به سرای وی رسیدیم، غلامان و خادمان ایشان گفتند:

شما از جمکران هستید؟ گفتیم: آری، پس گفتند:

«از اول بامداد سید ابوالحسن در انتظار شماست.»

پس وارد شدم و سلام گفتم، جواب نیکو داد و بسیار احترام نمود و مرا در جای نیکو نشانید.

پیش از آنکه من سخن بگویم، او سخن آغاز کرد و گفت:

ای حسن بن مثله! من خفته بودم، شخصی در عالم رؤیا به من گفت:

«شخصی به نام «حسن بن مثله» بامدادان از «جمکران» پیش تو

خواهد آمد، آنچه بگوید اعتماد کن و گفتارش را تصدیق کن، که سخن او

سخن ماست، هرگز سخن او را رد نکن.»

از خواب بیدار شدم و تا این ساعت در انتظار تو بودم.

حسن بن مثله داستان را مشروحاً برای او نقل کرد، سید ابوالحسن دستور داد بر اسبها زین نهادند، سوار شدند و به سوی ده (جمکران) رهسپار گردیدند.

چون به نزدیک ده رسیدند جعفر شبان را دیدند که گله‌اش را در کنار راه به چرا آورده بود.

حسن بن مثله به میان گله رفت، آن بز که از پشت سر گله می‌آمد به سویش دوید.

حسن بن مثله آن بز را گرفت و خواست پولش را پرداخت کند، جعفر گفت: «به خدا سوگند تا به امروز من این بز را ندیده بودم، و هرگز در گله من نبود، جز امروز که در میان گله آن را دیدم و هر چند خواستم که آن را بگیرم میسر نشد».

پس آن بز را به جایگاه آوردند و در آنجا سر بریدند.

سید ابوالحسن الرضا به آن محلّ معهود آمد و حسن بن مسلم را احضار کرد و منافع زمین را از او گرفت.

آنگاه وجوه رهق را نیز از اهالی رهق گرفتند و به ساختمان مسجد پرداختند و سقف مسجد را با چوب پوشانیدند.

سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخها را به قم آورد و در خانه خود نگهداری کرد.

هر بیمار صعب‌العلاجی که خود را به این زنجیرها می‌مالید در حال شفا

می‌یافت.

ابوالحسن محمد حیدر گفت: به طور مستفیض شنیدم: پس از آنکه سید ابوالحسن الرضا وفات کرد و در محله موسویان (خیابان آذر فعلی) مدفون شد، یکی از فرزندانش بیمار گردید، داخل اطاق شده سر صندوق را برداشت زنجیرها و میخها را نیافت.

\* \* \*

در منابع فراوانی به تفصیل یا اجمال از تأسیس مسجد جمکران به فرمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام سخن رفته که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - نجم ثاقب: ص ۲۱۲ - ۲۱۵

۲ - جنة المأوی: ص ۴۲ - ۴۶

۳ - انوار المشعشعین: ۱ / ۱۸۹

۴ - بحار: ۵۳ / ۲۳۰

۵ - مستدرک وسائل: ۳ / ۴۲۳

۶ - مکیال المکارم: ۲ / ۵۶۳

۷ - الزام الناصب: ۲ / ۵۸

۸ - کلمة طيبة: ۳۳۷

۹ - تاریخ قم - ناصر الشریعه - ص ۶۰

۱۰ - الذریعه: ۲۳ / ۲۸۲

\* \* \*

### پیشگوئی امیر مؤمنان از مسجد جمکران

مطابق نقل « خلاصة البلدان » از کتاب « مونس الحزین » شیخ صدوق، امیر مؤمنان علیه السلام از مسجد مقدس جمکران سخن گفته است: محمد بن محمد بن هاشم حسینی رضوی قمی به تقاضای مولی محمد صالح قمی به سال ۱۱۷۹ هـ در پیرامون فضیلت شهر قم و تاریخچه تأسیس مسجد مقدس جمکران کتاب ارزشمندی تألیف کرده، و آن را « خلاصة البلدان » نام نهاده است.

شیخ آغا بزرگ تهرانی این کتاب را مشاهده کرده و گزارش آن را در « ذریعه » آورده است. (۱)

مرحوم کاتوزیان این کتاب را در اختیار داشته، فrazهائی از این کتاب را در کتاب « انوار المشعشعین » آورده است.

وی در جلد اول، در نور مشعشع سوم، حدیثی را در این رابطه از امیر مؤمنان علیه السلام آورده، که فrazهائی از آن را در اینجا می آوریم و علاقمندان را به کتاب « انوار المشعشعین » رهنمون می شویم. او می گوید:



در کتاب « خلاصة البدان » از کتاب « مونس الحزین » از تصنیفات شیخ صدوق، با سند صحیح و معتبر از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده، که خطاب به حذیفه فرمود:

« ای پسر یمانی در اول ظهور خروج نماید قائم آل محمد علیه السلام از شهری که آن را « قم » گویند،<sup>(۱)</sup> و مردم را دعوت به حق می‌کند، همه خلائق از شرق و غرب به آن شهر روی آورند و اسلام تازه شود ... ».

« ای پسر یمانی! این زمین مقدس است، از همه لوته‌ها پاک است ... ».

عمارت آن هفت فرسنگ در هشت فرسنگ باشد، رایت وی بر این کوه سفید بزنند، به نزد دهی کهن، که در جنب مسجد است، و قصری کهن که قصر مجوس است، و آن را « جمکران » خوانند، از زیر یک مناره آن مسجد بیرون آید، نزدیک آنجا که آتش خانه گبران بوده ... ».<sup>(۲)</sup>

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که به طوری که « مسجد سهله » در دوران ظهور حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - پایگاه آن حضرت خواهد بود، مسجد مقدس جمکران نیز در عصر ظهور جایگاه خاصی دارد و پایگاه دیگری برای آنحضرت می‌باشد.

مرحوم کاتوزیان پس از نقل متن کامل حدیث به شرح و تفسیر آن

۱ - تردیدی نیست که قیام نخستین حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - از مکه معظمه و کنار خانه خداست، این حدیث و احادیث مشابه به آن ناظر به حرکت‌های بعدی آن کعبه مقصود می‌باشد.

۲ - انوار المشعشعین: ۱ / ۱۸۹.

پرداخته، در مورد کوه سفید، قصر مجوس و دیگر تعبیرهایی که در حدیث شریف آمده و ما به جهت اختصار نیاوردیم، به تفصیل سخن گفته است. (۱)

\* \* \*

خوانندگان گرامی توجه دارند که احادیث ملاحم چندان نیازی به تحقیق در سند ندارند، زیرا جز معصومین علیهم السلام که با سرچشمه وحی مربوط بودند، شخص دیگری نمی توانست خبری بگوید که صدها سال بعد تحقق پیدا کند.

روزی که امیر مؤمنان علیه السلام به حدیفه از مسجد جمکران خبر می داد، در سرزمین حجاز و عراق کمتر کسی نام قم را شنیده بود، و لذا می بینیم که در احادیث فراوانی به هنگام بحث از قم تعبیر شده: - در نزدیکی «ری» - تا به این وسیله موقعیت جغرافیائی شهر قم برای اصحاب ائمه علیهم السلام روشن گردد. از این رهگذر احتمال نمی رود که احدی از مردم حجاز نام جمکران را به عنوان یکی از دهات قم شنیده باشد.

نکات ریزی که در مورد قصر مجوس و آتش خانه گبران آمده، مطلبی نبود که در حجاز و عراق کسی از آن آگاه باشد.

به هنگام صدور این حدیث از مولای متقیان کسی نمی توانست پیش بینی کند که در کنار ده جمکران مسجدی در آینده ساخته خواهد شد و با حضرت بقیة الله - که آنروز متولد نشده بود - ارتباط خواهد داشت.

هنگامی که شیخ صدوق این حدیث را در کتاب « مونس الحزین » درج می‌کرد، بدون تردید این مسجد مناره نداشت.

هنگامی که صاحب « خلاصة البلدان » در قرن دوازدهم این حدیث را از « مونس الحزین » نقل می‌کرد باز هم مسجد مقدس جمکران مناره‌ای نداشت، زیرا برای اولین بار در سال ۱۳۱۸ هـ. یک مناره در زاویه جنوب شرقی مسجد ساخته شد. (۱)

هنگامی که مرحوم کاتوزیان این حدیث را در کتاب « انوار المشعشعین » می‌نوشت، مسجد جمکران فقط یک مناره داشت و تا چند سال پیش نیز به همین منوال بود، ولی در این حدیث آمده است که:

« از زیر یک مناره آن مسجد بیرون آید. » (۲)

این تعبیر صریح است در اینکه به هنگام ظهور حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - مسجد مقدس جمکران بیش از یک مناره خواهد داشت، در حالی که به هنگام چاپ کتاب ( ۱۳۲۷ هـ. ) مسجد فقط یک مناره داشت.

\* \* \*

### معجزات حضرت بقیة الله در مسجد مقدس جمکران

کرامات، معجزات و عنایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام صادر گشته و توسط راویان مورد اعتماد روایت شده، و در کتابهای مورد استناد ثبت گردیده، منحصر به صدر اسلام و قرون اولیه اسلام نمی باشد، بلکه هر روز در گوشه و کنار جهان، به ویژه در حرم ائمه هدی علیهم السلام معجزات و کرامات تازه ای تحقق می یابد که دلیل حقانیت پیشوایان شیعه، و مایه دلگرمی شیعیان می باشد. هر یک از شما یک یا چند معجزه در حرم مطهر ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام دیده و یا شنیده اید.

اکنون که دوران فرمانروائی حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - می باشد، همه روزه دهها نفر در اقطار و اکناف جهان با توسل به ذیل عنایت آن حضرت از امراض صعب العلاج و دیگر گرفتاریهای خانمانسوز به طور معجزآسا رهائی می یابند، و برای همیشه خود را رهین عنایت آن حضرت می دانند.

در اینجا یکی از این کرامتها را که در شب دوازدهم جمادی الاولی ۱۴۱۴ هـ. در مسجد مقدس جمکران در مورد یک کودک ۱۳ ساله زاهدانی انجام یافته برای نورانیت قلب خوانندگان گرامی می آوریم:

این کودک «سعید چندانی» دانش آموز کلاس پنجم ابتدائی است که در

دبستان محمد علی فائق، در زاهدان مشغول تحصیل است.

سعید در یک خانواده مذهبی در زاهدان متولد شده و بر شیوه عقاید اهل تسنن تربیت یافته است.

مادر سعید اگر چه از لحاظ نسب به خاندان عصمت و طهارت منسوب است ولی او نیز سنی حنفی است.

سعید یک سال و هشت ماه پیش در یک تعمیرگاه ماشین پایش می لغزد و به چاهی که روغن و فاضلاب تعمیرگاه در آن می ریخته می افتد، و جراحتهای مختلفی بر بدنش وارد می شود، این جراحتهای بهبود می یابد ولی غدهای در ناحیه شکم پدید می آید، نخست خیال می کنند که فتق است، ولی با گذشت چند ماه پزشکان معالج اظهار می کنند که غده سرطانی است و باید او را برای معالجه به تهران ببرند.

او را به تهران می آورند و در بیمارستان هزار تختخوابی بستری می کنند، پس از نمونه برداری و احراز غده بدخیم سرطانی، او را به بیمارستان الوند منتقل می کنند، و غدهای به وزن یک کیلو و نیم از شکم او بیرون می آورند ولی در مدت کوتاهی جای غده پر می شود، پزشکان اظهار می کنند که با این رشد سریع غده، دیگر کاری از ما ساخته نیست.

مادر سعید شبی در خواب می بیند که به او می گویند: «سعید را ببرید به مسجد جمکران».

طبعاً یک زن سنی نمی داند که مسجد جمکران یعنی چه؟ ولی هنگامی که خوابش را برای دیگران نقل می کند، او را به مسجد جمکران قم راهنمایی



می‌کنند.

وی سعید را با دیگر فرزندش «محمد نعیم» به قم می‌آورد، و بلافاصله به مسجد مقدس جمکران مشرف می‌شوند.

سعید روز سه‌شنبه ۱۱ جمادی الاولی ۱۴۱۴ هـ. یک ساعت و نیم بعد از ظهر وارد مسجد جمکران می‌شود، خدام مسجد وضع او را که به این منوال می‌بینند او را در اتاق شماره هشت زائر سرای مسجد اسکان می‌دهند.

مادر سعید اعمال مسجد را فرا می‌گیرد، با پسرش محمد نعیم اعمال مسجد را انجام می‌دهد، آنگاه عریضه‌ای تهیه می‌کند و آن را در چاه می‌اندازد، و با دلی سرشار از امید به ذیل عنایت حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - متوسل می‌شود.

شب فرا می‌رسد و عاشقان حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - طبق رسم سنواتی (که شبهای چهارشنبه از راههای دور و نزدیک به مسجد مقدس صاحب الزمان در جمکران مشرف می‌شوند) دسته دسته می‌آیند، و در مسجد به عبادت و نیایش می‌پردازند.

مشاهده این شور و هیجان مردم در دل مادر سعید طوفانی ایجاد می‌کند، او نیز همراه دهها هزار زائر به عبادت و دعا و تضرع می‌پردازد و شفای فرزندش را از حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - با اصرار و الحاح مسئلت می‌کند. هنگامی که به اتاق مسکونی‌اش در زائر سرای مسجد می‌آید، دو نفر از خادمان با اخلاص به اطاق او می‌آیند و در آنجا عزاداری می‌کنند و برای شفای سعید به طور دسته جمعی دست به دعا برمی‌دارند.

سعید می‌گوید:

«درست ساعت ۳ بعد از نیمه شب بود که در عالم رؤیا دیدم نوری از پشت دیواری ساطع شد و به طرف من به راه افتاد.

او یک انسان بود، ولی من از او فقط نور خیره‌کننده‌ای می‌دیدم که آهسته آهسته به من نزدیک می‌شد.

من اول مضطرب شدم، ولی سعی کردم که بر خودم مسلط شوم. هنگامی که نور به من رسید به ناحیه سینه و شکم من اصابت کرد و برگشت.

من از خواب بیدار شدم و چیزی متوجه نشدم و باز هم خوابیدم. صبح که از خواب برخاستم، سعی کردم که خودم را به عصایم نزدیک کنم و عصا را بردارم ناگاه متوجه شدم که بدنم سبک شده و آن حالت درد شدید به کلی از من رفع شده است.

در آن وقت متوجه شدم که شفا یافته‌ام و آن نور وجود مقدس حضرت صاحب الزمان علیه السلام بوده است.»

این معجزه باهره و کرامت ظاهره، در شب چهارشنبه ۱۲ جمادی الاولی ۱۴۱۴ هـ. برابر با ۵ آبان ۱۳۷۲ شمسی صادر گردید.

سعید با مادر و برادر خود سه شب در زائرسرای مسجد اقامت کردند، شب سوم که شب جمعه بود عنایت دیگری شد، که این بار در بیداری انجام پذیرفت، و اینک متن آن واقعه از زبان سعید:

«شب جمعه در اتاق شماره هشت نشسته بودم مادرم مشغول تلاوت

قرآن بود، احساس کردم که شخصی در کنار من نشست، و برای من رهنمودها و دستورالعمل‌هایی را بیان فرمود.

چون سخنانش تمام شد برگشتم و کسی را ندیدم، از مادرم پرسیدم که: مادر با من بودی؟ گفت: من قرآن می‌خواندم با تو نیستم. پرسیدم: پس این کی بود که با من سخن می‌گفت؟ مادرم گفت: کسی در اینجا نیست.

در آن موقع پتو را بر سرم کشیدم و هر چه به مغزم فشار آوردم که مطالب آن شخص را به خاطر بیاورم چیزی به یادم نیامد.»

\* \* \*

روز جمعه سعید و مادرش به تهران باز می‌گردند و به بیمارستان الوند مراجعه می‌کنند، پس از عکسبرداری معلوم می‌شود که سعید صحیح و سالم است و از غده بدخیم سرطانی هیچ خبری نیست.

و بدین گونه این کودک سعادت‌مند که به حق «سعید» نامگذاری شده از معجزات باهرة حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - بهبودی کامل خود را در می‌یابد.

دو هفته بعد (شب چهارشنبه ۲۵ جمادی الاولی، برابر با ۱۹ / ۸ / ۷۲ سعید با مادرش و برادرش محمد نعیم به جمکران آمده بود تا پیشانی ادب بر آستان مسجد حضرت صاحب الزمان بسایند، و از محضر مولا و مقتدایش تشکر نماید. خوشبختانه حقیر هم در مسجد بودم، و از داستان شفا یافتن او آگاه بزردم، با او به دفتر مسجد رفتم و در حضور دهها نفر از دوستان، مطالب

بالا را از زبان سعید بدون واسطه شنیدم.

مادرش از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید، و برای حضرت بقیةالله - ارواحنا فداء - پیوسته درود می‌فرستاد، و سخنانی می‌گفت که از یک فرد سنی مذهب بسیار جالب بود، مثلاً می‌گفت: «من نمی‌دانم الان امام زمان علیه السلام کجاست؟ آیا در دریاها کشتی‌ها را نجات می‌دهد، و یا در آسمانها هواپیماها را نجات می‌دهد!».

سعید در این سفر با کوله‌باری از پرونده‌های پزشکی، عکسها و آزمایشها آمده بود، که آنها را به مشتاقان ارائه دهد، از اسناد پزشکی او توسط مسئولین مسجد فیلمبرداری شد، از خود سعید و مادرش فیلمبرداری به عمل آمد، و سخنانشان ضبط گردید. بی‌گمان خانواده «چندانی» در میان خانواده‌های معتقد اهل سنت، مبلغ صمیمی و بی‌قرار حضرت بقیةالله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خواهند بود.

\* \* \*

### جمکران میعادگاه عاشقان

شبهای چهارشنبه در طول سال مسجد مقدس جمکران پذیرای قریب یکصد هزار عاشق دلباخته است که از شهرهای دور و نزدیک به شهر مقدس قم روی می‌آورند، در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام پیشانی ادب بر آستان می‌سایند، آنگاه راهی مسجد مقدس جمکران می‌شوند و با امام رؤف به راز و نیاز می‌پردازند.

از چهره‌های برجسته‌ای که ارادت خاصی به مسجد مقدّس جمکران داشتند و خوانندگان گرامی با شخصیت علمی و تقوایی آنها آشنائی دارند، آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، حاج سید محمد تقی خوانساری، حاج سید محمد حجت کوهکمری، حاج آغا حسین بروجردی، حاج سید حسین قاضی، حاج شیخ محمد تقی بافقی، و حاج آقا مرتضی حائری را می‌توان نام برد.

برای مرحوم آیت الله حائری هر وقت مشکلی پیش می‌آمد، مرحوم آیت الله بافقی را به مسجد جمکران می‌فرستاد و رفع مشکل می‌شد.

هر وقت شهریه حوزه تأمین نمی‌شد مرحوم آیت الله حجت به مسجد مقدّس جمکران مشرف می‌شد و همان روز شهریه تأمین می‌گردید.

برای مرحوم آیت الله بروجردی هر وقت مشکلی پیش می‌آمد، گوسفندی می‌فرستاد تا در کنار مسجد جمکران قربانی کنند.

برای مرحوم آیت الله گلپایگانی هر وقت مشکلی پیش می‌آمد، عریضه‌ای می‌نوشت و با گروهی از اصحاب و فرزندان خود به مسجد مقدّس جمکران مشرف می‌شد و توسل می‌کرد و رفع مشکل می‌شد.

مرحوم آیت الله مرعشی چهل شب چهارشنبه در مسجد جمکران بیتوته کرد.

آیت الله صافی در مورد پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله حاج ملا جواد صافی گلپایگانی نقل فرمودند که ملتزم بود حد الامکان پیاده به مسجد جمکران مشرف شود.

آیت الله حاج سید محمد تقی خوانساری نیز غالباً پیاده مشرف می شدند.

\* \* \*

### فتم زیارت عاشورا در مسجد جمکران

در عصر زعامت مرحوم آیت الله حاج سید محمد حجت قحطی و گرانی سختی پدید آمد، به طوری که نان سنگک دانه‌ای به یک تومان رسید، در حالی که شهریه طلاب در ماه فقط ده تومان بود.

مرحوم آیت الله حجت چهل تن از طلاب مهذب و متدین را دستور داد که به مسجد مقدس جمکران مشرف شوند و در پشت بام مسجد به صورت دسته جمعی زیارت عاشورا را با صد سلام و لعن و دعای علقمه بخوانند و به حضرت موسی بن جعفر، حضرت ابوالفضل و حضرت علی اصغر علیه السلام متوسل شوند و رفع گرانی و نزول باران را از خداوند متعال مسئلت نمایند.

چهل تن طلبه مهذب و متدین طبق دستور مرجعیت اعلی تشیع به میعادگاه عاشقان شرفیاب شدند، بعد از ادای نماز تحیت و نماز حضرت بقیةالله - ارواحنا فداء - و توسل به ذیل عنایت فرمانروای جهان هستی، به پشت بام مسجد رفته، ختم زیارت عاشورا را طبق دستور آن مرجع وارسته انجام دادند، و حوائج خود را با شفیع قرار دادن سه تن باب الحوائج به درگاه حضرت احدیت عرضه داشتند و مسجد را به قصد قم ترک کردند.

راه قدیمی مسجد جمکران از طرف روستای جمکران بود، گروه چهل نفری طلاب هنوز به ده جمکران نرسیده بودند که درهای رحمت گشوده شد

و باران رحمت سیل آسا فرو ریخت و طلاب ناچار شدند که لباسهای خود را درآورند، حتی کفشهای خود را به دست گرفته، از میان سیلابها عبور کنند. این حادثه تاریخی را نخستین بار از دانشمند معظم حجّة الاسلام والمسلمین استاد محمد امین رضوی صاحب کتاب ارزشمند «تجسم اعمال» که خود جزء چهل تن بود شنیدم.

بسیاری از آن چهل تن به رحمت ایزدی پیوسته‌اند، ولی الحمدلله برخی از آنها در قید حیات هستند، که خوانندگان گرامی می‌توانند از آنان تحقیق نمایند. اخیراً این داستان از زبان حضرت آیت الله حاج سید مهدی اخوان مرعشی و حجّة الاسلام والمسلمین آقای گل محمدی ابهری منتشر شده است.<sup>(۱)</sup> بسیار مناسب است که مراجع بزرگوار عصر ما نیز در مشکلات به خصوص برای رفع این گرانی کمر شکن، مردم را به مسجد مقدّس جمکران و ختم زیارت عاشورا به صورت دسته جمعی در آن میعادگاه عاشقان فرا خوانند.

\* \* \*

### آیا شب چهارشنبه خصوصیتی دارد؟

مکّرراً با این سؤال مواجه شده‌ایم که می‌پرسند: آیا شب چهارشنبه خصوصیتی دارد؟

در پاسخ باید عرض کنیم که آری شب چهارشنبه خصوصیت دارد، و لذا

۱ - مسجد مقدّس جمکران ص ۴۰ و زیارت عاشورا و آثار شگفت ص ۵۵.



می‌بینیم که حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - در همان فرمانی که برای تأسیس مسجد جمکران صادر نموده‌اند می‌فرمایند:

«فردا شب که شب چهارشنبه است آن بز را به همین جایگاه بیاور و ذبح کن، و روز چهارشنبه که هجدهم ماه رمضان است گوشت آن را به بیماران صعب‌العلاج انفاق کن که خداوند همه‌شان را شفا عنایت می‌کند.»<sup>(۱)</sup>

### دعای عَظْمِ الْبَلَاءِ

در اینجا یادآوری این نکته لازم است که در مسجد مقدس جمکران از دعاهای مربوط به حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - چون «دعای ندبه»، «دعای سلام الله کامل»، «زیارت آل یاسین»، «دعای عهد» و دیگر دعاهای متعلق به آنحضرت غفلت نشود، به ویژه از دعای: «اللهم عظم البلاء....» که بعد از نماز حضرت صاحب الزمان علیه السلام به آن امر شده است.<sup>(۲)</sup>

\* \* \*

۱ - جنّة المأوی ص ۴۵ و بحار: ۵۳ / ۲۳۲.

۲ - جمال الاسبوع ص ۲۸۰.

## نقطه نظرهای مرحوم آیت الله مائری در مورد

### مسجد جمکران

در آخرین فراز از بخش مسجد مقدس جمکران متذکر می شویم که اگر بخواهیم نقطه نظرهای مراجع گذشته و معاصر را در مورد مسجد مقدس جمکران یاد آور شویم، به تألیف کتاب مستقلی در این رابطه ناگزیر خواهیم بود، و لذا این موضوع را به فرصت دیگری موکول می کنیم، با بیان نقطه نظرهای مرحوم « آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری » متوفای ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۰۶ هـ. فرزند برومند مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بنیانگذار حوزه علمیه قم، که همگان با مقام رفیع علمی و تقوایی معظم له آشنا هستند، این بخش را حسن ختام می بخشیم:

مرحوم آیت حائری کتاب ارزشمندی دارند که هنوز به زیور طبع آراسته نشده است، نگارنده این کتاب را از محضر معظم له امانت گرفتیم و با اجازه ایشان زیرا کس نمودم.

هنگامی که دستنویسهای ایشان را به محضر مقدس ایشان بردم، از خدمتشان پرسیدم: آیا برای نقل مطالب این کتاب من مجاز هستیم؟ ایشان ضمن اینکه اجازه دادند فرمود:

«من در این کتاب فقط مطالبی را آوردم که بر صحت آنها اعتقاد دارم و می‌توانم بر صحت آنها قسم حضرت عباسی بخورم.»

مرحوم آیت الله حائری در این کتاب، که زیرا کس دستنویسهای ایشان در کتابخانه نگارنده موجود است، می‌فرمایند:

مسجد جمکران یکی از آیات باهرات آن حضرت است، و توضیح این مطلب در ضمن چند جهت - که شاید خیلی‌ها از آن غافل باشند - مذکور می‌شود:

۱ - داستان مسجد جمکران که در بیداری واقع شده، در کتاب تاریخ قم که کتاب معتبری است، از صدوق علیه الرّحمة نقل شده است. مرحوم آقای بروجردی که مرد دقیق و ملأئی بود، می‌فرمود: این داستان در زمان صدوق علیه الرّحمة واقع شده، و اینکه او نقل کرده است، دلالت بر کمال صحت آن دارد.

۲ - داستان مشتمل بر جریانی است که مربوط به یک نفر نیست، برای این که صبح که مردم بیدار می‌شوند می‌بینند با زنجیر علامت گذاشته شده است که مردم باور کنند. و این زنجیر مدتی در منزل سید محترمی ظاهراً به نام سید ابوالحسن الرضا بوده است، و مردم استشفاء به آن می‌نموده‌اند. و بعداً بدون هیچ جهت طبیعی مفقود می‌شود.

۳ - جای دور از شهر و در وسط بیابان جایی نیست که مورد جعل یک فرد جمکرانی بشود، آن هم دست تنها در یک شب ماه رمضان.

۴ - نوعاً مردم عادی به واسطه‌ی خواب یک امامزاده را معین می‌کنند، و

مسجد از تصوّر مردم عادی دور است.

۵- اگر پیدایش این مسجد روی احساسات مذهبی و علاقه مفراط به حضرت صاحب الامر علیه السلام بود، می‌بایست سراسر، توسّل به آن بزرگوار باشد، چنانکه در این عصر مردم بیشتر زیارت حضرتش در آن مسجد می‌خوانند و متوسّل به آن حضرت می‌شوند، در صورتی که در این دستور معنوی اصلاً اسمی از آن حضرت نیست، حتی تا به حال هم بیشتر معروف به مسجد جمکران است، نه مسجد صاحب الزّمان.

۶- متن دستور موافق با ادله دیگر است، برای اینکه هم نماز تحیت مسجد وارد شده است و هم نماز صد بار «ایاک نعبد و ایاک نستعین» و هم تهلیل و تسبیح فاطمه زهرا - سلام الله علیها - .

۷- این دو داستان که نقل شد، مشهود و یا مثل مشهود خودم بود<sup>(۱)</sup>، و داستانهای دیگری هست که فعلاً تمام خصوصیات آن را در نظر ندارم، بعداً انشاءالله تحقیق نموده در این دفتر - باذنه تعالی - ذکر می‌کنم.

۸- در آن موقع که زمین این قدر بی‌ارزش بوده است، فقط یک مساحت کوچکی را مورد این دستور قرار داده‌اند، که ظاهراً حدود سه چشمه از مسجد فعلی است، که در زمان ما خیلی بزرگ شده است (ظاهراً آن چشمه‌ای که در

۱- اشاره به دو داستان از عنایات حضرت بقیّة الله - ارواحنا فداه - در مسجد مقدّس جمکران می‌باشد، که مرحوم آیت الله حائری آنها را در کتاب خود آورده است.

آن محراب هست، و دو چشمه طرفین باشد).

نگارنده که خالی از وسوسه نیستم، و خیلی به نقلیات مردم خوش بین نیستم، از این امارات به صحت این مسجد مبارک قطع دارم، والحمدلله علی ذلك، و علی غیره من النعم التي لا تحصى. (۱)

\* \* \*

در پایان، تشرّف گروهی از عاشقان حضرت بقیةالله ارواحنا فیه در مسجد مقدّس جمکران و شفای یک جوان شاهرودی را در مسجد جمکران، بر اساس نقل مرحوم والد در اینجا می آوریم:

تشرّف چند دوست مخلص در مسجد مقدّس جمکران

در سحرگاه یکی از روزهای اوایل مهر ماه سال شصت و هشت از مشهد مقدّس وارد جمکران شدیم. چون در مسجد بسته بود بیرون مسجد پتوهای خود را پهن کردیم و مشغول توسّل و نماز شدیم. در ضمن، یکی از دوستان به دلش گذشته بود که آیا در این سفر آقا حضرت بقیةالله ارواحنا له الفداء درباره ما لطفی خواهند فرمود یا خیر؟ هنوز چند دقیقه ای نگذشته بود که یکی از دوستان دید که وجود مقدّس آقا روحی له الفداء در کنار آنها نشسته اند؛ اما طولی نکشید که غایب شدند. «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود». بعد از گذشتن چند دقیقه سیّد بلند بالایی، نورانی و جوان، در حالی که عمّامه مشکی ژولیده ای بر سر و ساک کوچکی هم در دست داشتند تشریف فرما

شدند در حالی که قمقمه کوچکی هم در ساکشان بود. به ما سلام کردند؛ ما هم عرض ادب کردیم. همینطوری که ما مشغول گریه و توسل برای تعجیل در امر فرج بودیم، ایشان هم به شدت همراه ما گریه می‌کردند. نه آن جور گریه، که از تمام مژه‌های چشم مبارکشان اشک می‌ریخت. مرتباً امر می‌فرمودند: برای امام زمانتان دعا کنید؛ کسی که همه چیزش از نظر او غایب است سزاوار است زندگی را ترک کند. شما حتی در تعقیب نمازتان دعا برای امر فرج آن حضرت کنید؛ کسی که امام زمانش از نظرش غایب است نباید بخندد و خوشحال باشد.

پشت سر هم از مصیبت و اشعار در فراق امام زمان می‌گفتیم و گریه می‌کردیم. ایشان هم صدای ظریفی داشتند و هر چه مصیبت می‌خواندیم اصلاً خسته نمی‌شدند. زیارت عاشورا تمام شد. آفتاب طلوع کرد. عرضه داشتیم: آقا! ما یک اطاق در مسجد مقدس جمکران گرفته‌ایم. استدعا می‌کنیم تشریف فرما بشوید صبحانه در خدمت شما باشیم.

فرمودند: سمعاً و طاعة.

با هم وارد مسجد شدیم و به سراغ اطاق مورد نظر رفتیم. یکی از دوستان نیز رفت ده جمکران و مقداری نان و پنیر تهیه کرد و آورد. سفره را گسترده و هر چه استدعا کردیم، از نان و پنیر و قند میل فرمودند و چای را با انجیری که همراه داشتند صرف کردند و به هر کدام از رفقا چند دانه انجیر مرحمت فرمودند که خوشبختانه یکی از آنها در شیراز نصیب بنده شد. (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ).

رفقا از نام عزیز ایشان پرسیدند، فرمودند: محمد امین.  
 از آقا سؤال کردند ساکن کجا هستید؟ با تبسم فرمودند: غریب.  
 هر کلامی که از ایشان سؤال می شد اول تبسم می کردند بعد جواب  
 می فرمودند. هنگام چای خوردن چنانکه گویی عقده‌ای در گلو داشتند، زمزمه  
 می فرمودند و آه می کشیدند و اشکها مانند دانه‌های مروارید جاری بود و حرف  
 نمی زدند.

نویسنده جریان که اصل خط ایشان نزد بنده موجود است و از جهتی  
 صلاح نیست نام شریف ایشان را ببرم اظهار داشتند که من آیه مبارکه «قُلْ  
 أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا»<sup>(۱)</sup> را تلاوت نمودم. ایشان سخت گریه کردند.  
 تقاضا کردیم از قمقمه قدری آب به ما بدهند. تبسم کردند و فرمودند: آیه  
 شریفه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا».

و اما فرمایشاتی که آقا در ضمن توسل فرمودند که پشت دیوار مسجد  
 بودیم: کسی که امام زمانش از نظر او غایب است باید سر به بیابانها بگذارد. و  
 شما بعد از نماز به جای اینکه بنشینید تعقیب نماز بخوانید برای امام زمان  
 خود بگریید و دعا کنید.

بعد از صرف چای که از اطاق بیرون آمدند لب ایوان ایستادند و فرمودند:  
 نانهای شما و قندتان حرام است و کسب و کارتتان شبهه‌ناک و خراب است.  
 بعد فرمودند: انتظار نه قسمتش در تهیه حلال است و یک قسمت حرف



نزدن. و کسی که امام زمانش غایب است خنده برای او معنا ندارد و باید بگرید و توسّل پیدا کند.

بعد فرمودند: قدر این گریه‌ها را بدانید و ادامه دهید. مبادا توسّل را قطع کنید. من مجلسی معطرتر از مجلس شما ندیدم.

یکی از رفقا از امام زمان پرسید، فرمود: مگر ندیدید که در مجلس تشریف داشتند؟ باز تأکید فرمودند: مجلستان را ترک نکنید. بعداً یکی از رفقا اصرار کردند که آقا! من کسی را ندارم؛ مرا همراه خودتان ببرید.

فرمودند: «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا»<sup>(۱)</sup> (تو نمی‌توانی با من باشی).<sup>(۲)</sup>

همان شخص اصرار زیاد کرد، فرمودند: من به منزل شما در مشهد خواهم آمد.

و همین شخص - آن هم سه مرتبه - می‌گوید: این آقا فرزند بلافصل ولی عصر علیه السلام هستند. ایشان هم تبسم می‌فرمایند.

متأسفانه در یکی از روزهایی که اخیراً به مشهد مقدس مشرف شدم با صاحب منزل برخورد کردم. سخت ناراحت بود. سبب را پرسیدم. گفت: روزی جناب سید محمد امین با همان مشخصات تشریف فرمای منزل ما شدند. اتفاقاً کسی در منزل نبوده است. در خانه را می‌زنند. همسایه بیرون می‌آید.

۱ - کهف / ۶۷.

۲ - همان جوابی که حضرت خضر علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام دادند.

آقایی با همان خصوصیات که عرض شد احوال بنده را می‌پرسند. همسایه می‌گوید شما کی هستید؟ می‌فرماید به صاحب منزل (که البته نام می‌برد) بگویید محمد امین از جمکران آمد، شما نبودید.

به هر حال، در خاتمهٔ مجلس با همه مصافحه، معانقه و روبوسی و خداحافظی می‌کنند.

بعداً یک جوان تقریباً نوزده ساله به دنبال ایشان حرکت می‌کند. آقا رو به ده جمکران تشریف می‌برند. او هم به آن طرف آقا را صدا می‌زند. عرض می‌کند: آقا برگشتند نگاه کردند. عرض کردم: مرا به همراه خود ببرید. تبسم فرمودند، کنار دیوار نشستند، آهی از دل کشیدند و فرمودند: «وَ أَسْفَى عَلٰی يُوسُفَ». (۱) بعد فرمودند: «مَا خَطْبُكُمْ». من نفهمیدم و لبخندی به من زدند. بعد ایستادند درو رکعت نماز خواندند. صورت را روی خاک گذاشتند و بعد از پایان نماز به راه افتادند. باز عرض کردم: یک چیزی به بنده یادگاری مرحمت فرمایید. فرمودند: اگر ستاره‌ای درخشید گول نخورید و ببینید راویان احادیث چه گفته‌اند، به آن عمل کنید. نهی از پیروی بعضی فرمودند. محبت فقط به امام زمان داشته باشید. و این جمله را توی مسجد هم فرمودند: در زمان غیبت خنده معنا ندارد. باید گریه کنید. باز عرض کردم: یک چیزی به من مرحمت فرمایید. قلم درآوردند و کاغذ که چیزی بنویسند. فکر کردند و فرمودند: «إِنَّهُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ».

۱ - یوسف / ۸۴: آه، تأسف بر فراق یوسف.

تفسیر این مطلب بر ما هیچ معلوم نیست. والله اعلم.  
 فرمودند: گنجی به تو می‌دهم که باید از دشمنان ما پنهان بماند. دست در ساک خودشان فرمودند و یک ورقه بزرگی با خطی بسیار زیبا مشتمل بر سه روایت که همه آنها درباره اصحاب سیصد و سیزده نفر و قیام به سیف است، بیرون آوردند و به من دادند که اصل سه روایت موجود است، اما به علّتی فعلاً صلاح در نوشتن آنها نیست. (۱)

#### باز شدن زبان جوان شاهرودی در جمکران

جوانی در نتیجه اصابت ضربه به جمجمه‌اش بیهوش شد و به بیمارستان انتقال یافت، ولی در اثر این ضربه گویایی خود را از دست داد و بکلی لال شد. به چند دکتر در تهران و شهرستان نیز مراجعه کرد و نتیجه‌ای نگرفت. سپس برای زیارت و گرفتن شفا به قم مقدس مراجعه می‌کند و شب چهارشنبه به مسجد جمکران مشرف می‌شود و صبح روز بعد از خواب برمی‌خیزد برای ادای نماز صبح. در حالت لالی و بی‌زبانی رو به قبله می‌ایستد برای عرض بندگی، که ناگهان زبانش از برکات توجهات حضرت بقیّة‌الله روحی له الفداء باز می‌شود و شروع به نماز خواندن می‌کند. (۲)

علیرضا مطهری فرزند حسن اهل شاهرود

۶۸/۷/۱۱

## بخش سوم

### زمزمه‌های عاشقی بی‌قرار

در این بخش زمزمه‌های عاشقی بی‌قرار که در شبهای تار و ظلمانی دوران غیبت، از سینه سوخته و دل افروخته یکی از ارادتمندان آستان مقدس حضرت بقیةالله ارواحنا فدا، تراوش نموده، بسان ران ملخی پیشگاه سلیمان زمان، قطب دائرة امکان آخرین حجت یزدان، حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تقدیم شده، به منتظران چشم به راهش تقدیم می‌گردد، به این امید که در خلوت صاحبدلان شوریده حالش راه یابد و در تبلور اشک سوخته دلان فرخنده فالش نقشی ایفا نماید.

## گل‌نرجس

چرا مخفی ز چشم شیعیانی	گل نرجس چرا از ما نهانی
بفریادم برس ای شاه خوبان	ز هجرت سوختم ای ماه تابان
ببین از باده عشق تو مستم	بگیر از راه احسانت تو دستم
شده دشوار یا رب امتحانم	گرفتار جفای دوستانم
که تا بینم شها من منظر تو	کجا رو آورم غیر از در تو
ایا ای راز و رمز آشنایی	گل نرجس رسان برما نوایی
ببین آقا مرا در اوج پستی	ز عطر نسترن بهتر تو هستی
بگیر از راه احسانت تو دستم	چه من از باده عشق تو مستم
ز احسانت مدد کن بر ضعیفان	من مفلس سر راهت پریشان
ر بوده از کفم تاب و توانم	شده گویا ز عشق تو زبانم
طلسم عقده را درهم شکستم	زهجر دوریت پژمرده گشتم
مرا از هجر خود آقا رها کن	مریض آستانت را دوا کن

## جمع عاشقات

آقا چون بگیرم من از تو برات	اومدم میون جمع عاشقات
ز تو من شفاعت ای آقا می‌خام	اومدم پیش تو من دوا می‌خام
در لطف خود رو من وا بکنی	اومدم منو مداوا بکنی
یه نگاه به من برای خدا کنی	اومدم زخم دلم دوا کنی
قسمت به فاطمه بازم بدم	اومدم بازم بهت قسم بدم

اومدم با ناله غوغا بکنم	با تواضع به تو دعوا بکنم
با دل شکسته آقا اومدم	با یه چشم خسته آقا اومدم
اومدم با ناله و با اشک و آه	اومدم بتو کنم آقا نگاه
اومدن آقا به من برات بدی	منو آقا جون ز غم نجات بدی
اومدم بهت بگم غلامتم	مایل شنیدن صدایتم
هم کریم زاده‌ای و هم کریم	هم رحیم زاده‌ای و هم رحیم
هم سخی و هم سخی زاده‌ای	همدم دل ز پا فتاده‌ای
بخدا عشق تو شعله‌ور شده	دل من شکسته یک خبر شده
اگه یک روزنه‌ای وا بکنی	این غلام خود مداوا بکنی
می‌بینی آقا که دیوانه شدم	همچو بلبلی به ریحانه شدم
طوطیم بر در بوستان تو	نوکری بر در آستان تو
آقا هستم یه گدای سمجی	آقا جان بیا بکن یک فرجی

### امشب روم تا جمکران

امشب روم تا جمکران با یار نجوا می‌کنم  
 امشب به لطف ایزدی صد عقده را وا می‌کنم  
 با التماس و التجا با ناله و آه و دعا  
 گر تو نمی‌سازی روا گو جان من گویم کجا  
 امشب در لطف خدا بر روی خود وا می‌کنم  
 با اشک و با شور و نوا امشب چه غوغا می‌کنم

امشب من اندر التجاء با ذات پاک کبریا  
 امشب مناجات و دعا با خالق هستی خدا  
 امشب دهم سر ناله‌ها سازم بسی فریادها  
 امشب گشایم عقده‌ها گویم ز رنج و غصه‌ها  
 با ناله گوید عابدی این عاشق آل علی  
 امشب به لطف ایزد خود را مداوا می‌کنم

### بیا مهدی

بیا مهدی برس داد غریبان  
 بیا بنگر مرا با چشم گریان  
 نمی‌دانم ز دست که بنالم  
 ز دست دشمنان یا که زیاران  
 ببین شد زندگانیم چه دشوار  
 چه مرغی اندر قفس در آه افغان  
 نمی‌دانم چرا روزم شده زار  
 غریب و بی‌کسم در جمع یاران  
 نباشد راز داری غیر چاهی  
 که من در بحر غم هستم پریشان  
 چو مرغ بی‌شنا در قعر دریا  
 گرفتار بلا و موج طوفان



کس بی کس تویی یا رب خدایا  
 تویی که مردگان را می دهی جان  
 دلم بگرفته و حالم خرابه  
 بفریادم برس سلطان خوبان  
 نفس بگرفته دل در اضطراب است  
 مدد کن یا علی مولای مردان  
 بنه یک مرحمی بر قلب ریشم  
 که هستم کردگارا زار و نالان  
 پناهم ده که من از بی کسانم  
 مدد یا رب که هستم از ضعیفان

### مهدی ما را برسان

یا رب زکرم مهدی ما را برسان  
 حق حیدر حق بانوی جنان  
 برسان مهدی فرخنده خصال  
 منبع جود و کرم لطف و کمال  
 تو بیابون آقا چون تشنه‌ام  
 بیا رحم کن آقا که خسته‌ام  
 ای سرور و مولای من آقای من آقای من  
 بشنو زمن تو این سخن آقای من آقای من

دانی که حیران توام هر دم نواخوان توام  
 حیران و نالان توام پیوسته در یاد توام  
 روز و شبی ورد زبان ای نور چشم شیعیان  
 گردیده سخت این امتحان الغوث الغوث الامان  
 بگوید عابدی با آه و افغان  
 شده از عشق روی تو پریشان

### طیب من

همی تویی طیب من، طیب بی‌رقیب من  
 بمن بگو دمی سخن، تو شمع بزم و انجمن  
 گلِ امام عسکری، گل حسین و زینبی  
 زفاطمه هم از علی، گلی ز گلشن نبی  
 صاحب صولت علی، تو وارث محمدی  
 تو نور پاک سرمدی، ز نسل پاک احمدی  
 جهان ز عشق تو پیاست محبت تو کیمیاست  
 فراغ تو به ما جفاست گواه قلب ما خداست  
 نمی‌کنم ترا رها، نمی‌شوم ز تو جدا  
 بمن کن از کرم نگاه که جان کنم ترا فدا  
 دوباره گفت عابدی محب حیدر و نبی  
 به حق مرتضی علی به ناله‌های زینبی

## مرغ دلم

مرغ دلم پر می‌زند، بر کوه و هامون می‌زند  
 فریاد نصرت می‌کشد، مهدی بیا مهدی بیا  
 مهدی به فریادم برس، دادِ دل زارم برس  
 دل بسته‌ام بر تو بسی، مهدی بیا مهدی بیا  
 بی‌بال و پر درمانده‌ام از قافله‌وا مانده‌ام  
 تنها به عشقت زنده‌ام مهدی بیا مهدی بیا  
 در انتظار روی تو، کی دیده بیند روی تو  
 و آن قامت نیکوی تو، مهدی بیا مهدی بیا  
 مرغ دلم بریان تو، از سوز و از حرمان تو  
 ای جان من قربان تو، مهدی بیا مهدی بیا

## بار دیگر می‌روم تا جمکران

بار دیگر می‌روم تا جمکران  
 بل ببینم مهدی صاحب زمان  
 می‌روم عرض ارادت می‌کنم  
 من از او درخواست حاجت می‌کنم  
 می‌روم تا درد دل گویم به او  
 از حکایت‌های تلخم موبه مو

می‌روم تا گیرم از ایشان برات  
 بلکه یابم زین مشقتها نجات  
 دل ز اشک چشم سازم شستشو  
 یا به اشک دیده می‌گیرم وضو  
 می‌روم تا بلکه پیدایش کنم  
 لحظه‌ای آنجا تماشایش کنم  
 گر نگشتم با عزیزم رو به رو  
 در دلم سازم بایشان گفتگو  
 روز مولود امیرالمؤمنین  
 آنکه بد بر دین حق رکن رکین  
 می‌روم بستانم عیدی از پسر  
 کو بداند ماچرایم سر به سر  
 می‌روم با گریه و با اشک و آه  
 لیک دارم حسرت نیمه نگاه  
 اینقدر در می‌زنم در خانه‌اش  
 می‌نشینم بر در کاشانه‌اش  
 اینقدر آقا صدایت می‌زنم  
 بانگ یا مهدی بیایت می‌زنم  
 گر بیابم از پس مردن حیات  
 گویم ای مهدی بده جانم برات

خسته کی گردهم ز راهت ای شها  
 ای عزیزم گوهر بسی منتها  
 تا درون خانه فاضل بیا  
 کن نوازش بنده بیچاره را  
 من فضولاً می‌کنم مهمانیت  
 جان خود را می‌کنم قربانیت  
 خسته و افسرده حالم العجل  
 از کرم بسنگر به حالم العجل  
 یک نگاهت می‌کند کارم تمام  
 دوست میدارم ترا در یک کلام  
 آمده ای شاه خوبان عابدی  
 آمده مداح اولاد نبی

### گل‌نرگس بیا

گل‌نرگس بیا رویت ببینم	که من هر روز و شب اندر کمینم
بیا تا در رکابت جان سپارم	بیا تا روی ماهت را ببینم
ز حق امید دیدار تو دارم	ز هجر روی تو من دل غمینم
بیا ای وارث زهرا و حیدر	تو محبوبی امام راستینم
ز دوری تو گشتم من مکدر	به امیدی سر راهت نشینم
بیا تا پیش پایت جان سپارم	ببین بی‌تو به رنج و غم عجینم

من از هجر تو زار و دل غمینم	تو محبوب قلوب مؤمنینی
تو هستی یار خوب و دلنشینم	شده بی‌تو پریشان روزگارم
منم بیمار و هستی تو طبیبم	گل نرجس چرا از ما نهانی
نمی‌آیی چرا رویت ببینم	چرا غائب ز جمع دوستانی
که تو هستی نگار نازنینم	ز جان بهتر تو را من دوست دارم
تو هستی راز دار بس امینم	چرا یکدم ندادی خود نشانم
قدم بر چشم من بنما گذر کن	بیا بر عابدی یک دم نظر کن

### زار و نالان گشته‌ام

ببین شها اندر فراق زار و نالان گشته‌ام  
 از غم رویت شها زار و پریشان گشته‌ام  
 از فراق با غم و اندوه گردیدم قرین  
 در دیار خویش بین چون غریبان گشته‌ام  
 بی‌وفاییهای یاران کرده پیرم ای شها  
 از تبار بی‌کسان و از ضعیفان گشته‌ام  
 حرفهایم را نمی‌فهمند بعضی مردمان  
 زآشنائیهایشان زار و پشیمان گشته‌ام  
 منکر و معروف بین گردیده شاه‌اشتباه  
 فکر ارشاد و نصیحتها به ایشان گشته‌ام

عابدی گرید به صید اندوه و آه و فغان

بی کس و بیچاره من در پس یاران گشته‌ام

### دل بشکسته

دل بشکسته رفتم سوی جانان	که سازم درد دل با مهر تابان
دل بشکسته دارد بس بهائی	چه دارد نمره‌های خوب و عالی
نمی‌دانم چرا حالم شده زار	شدم در بحر غم اینک گرفتار
شدم مفلوک دیارت زار و بیمار	دچار فرقت روی تو ای یار

### غلام روسیاه

یابن الحسن کن یک نگاه	بر این غلام روسیاه
دست مرا گیر از کرم	ای زاده بیت و حرم
بس گشته‌یی یار و پناه	این بنده غرق گناه
کی هجر پایان می‌رسد	کی ماه تابان می‌رسد
ما را ز هجرانت رهان	ای نور چشم شیعیان
دشوار گشته امتحان	گردیده تاریک این جهان
روزم شده چون شب سیا	خورشید تابانم بیا
گردیده بیعت آشکار	گشته پلیدی افتخار
در انتظارت ای شها	سر می‌دهم من ناله‌ها
با دوست نجوا می‌کنم	با ناله غوغا می‌کنم



هی رو به مولا می‌کنم      عقده ز دل وا می‌کنم  
گفت عابدی بی‌نوا      باناله و فریاد و آه

### ای نور هدی

ای نور هدی شمس ضحیٰ سید بطحا  
ای ماه معین رونق دین زاده زهرا  
ای آنکه جهان منتظر روی عزیزت  
ای یوسف دین نور یقین مونس دلها  
ای ماه رخت روشنی ارض و سماوات  
ای هادی دین وی که تویی سید و مولا

### نیامد

بهار آمد و گل آمد و مرا قرار نیامد  
شکوفه آمد و یارب مرا نگار نیامد  
گل و درخت و گیاهان همه شدند هویدا  
ولیک مونس قلب و دل فکار نیامد  
زرخت سبز شده بوستان چه خرم و زیبا  
ولیک یار دل داغدار نیامد  
غبار از چه گرفته است چهره یاران  
ولیک آنکه زداید ز دل غبار نیامد

رسید یوسف کنعان همی به خانه یعقوب  
 عزیز و یوسف زهرا پس هزار نیامد  
 شب سیه سفید شد و آفتاب نمایان  
 ولی همو که کند عدل بر قرار نیامد  
 نیامدی و محبتان شدند جمله پریشان  
 به قلب زخم محبتان خدا قرار نیامد  
 شدست فخر و مباهات بس چه منصب دنیا  
 ولی شهی که مرا بود افتخار نیامد  
 حبیب قلب عزیزان پشت پرده غیبت  
 چرا نوید حضرت پروردگار نیامد  
 به هر نفس که کشم دل کند هوای حضورش  
 بنال عابدی بی‌نوا که یار نیامد

### محبوب کردگار

مهدی ای محبوب ذات کردگار	بین چه می‌سازد به ما این روزگار
بین حیا معدوم گشته در جهان	نیست شرمی دیگر از پروردگار
بعضی از زنها نمی‌سازند حیا	رحم کن بر ما تو ای پروردگار
حجب و ایمان و حیا شد زیر پا	شد سیه از نو دوباره روزگار
رحم و انصاف از میان برچیده شد	کن مدد ای حضرت آمرزگار
عفت و عصمت وداع کرد از جهان	نیست مردم را مگر آموزگار

لا ابالیها مسلط گشته‌اند  
گشته بدعتها نمایان ای شها  
کی مصفا می‌شود این روزگار  
زیر پا گردیده حکم کردگار

### بیا مهدی بیا

بیا مهدی بیا دست مرا گیر  
بیا مرحم بنه بر قلب ریشم  
بیا دستم از راه احسان  
بیا پایان بده این شام هجران  
بیا و زنده کن احکام دین را  
بیا کن بوستان دین مصفا  
بیا مهدی بیا اندر بر من  
بیا معدوم کن ظلم و ستمها  
شعار دینی ما رفته از یاد  
به احکام دین گردیده دشوار  
شده نامحرم و محرم مساوی  
مروت رفته از دنیا بین پاک  
جوانمردی شده شاهها قدیمی  
ربا خواری شده شاهها نمایان  
امان از روشوه اهل ادارات  
بسیا گیر انتقام مادرت را  
که هستم از فراق یار دلگیر  
ز هجرت مهدیا من دل بریشم  
ایا حجت محبوب سبحان  
بگیر از خصم دون خون شهیدان  
ز جودت زنده کن اهل زمین را  
گل دین مهدیا بنما شکوفا  
بیا جانم عزیزم دلبر من  
بیا روشن نما مهدی تو دلها  
حجاب و عفت از نو رفته بر باد  
شعار غربیان کردیم نشخوار  
که زنها می‌زنند کوس تساوی  
از این بابت گریبانها شده چاک  
امان از داغ و از درد یتیمی  
بیا برهان تو این جمع پریشان  
شده ایران ما همچون امارات  
هر آنچه شد روا بر زینبت را

بیا که ظلم عالم را گرفته	بیا که غنچه گلها شکفته
بیا رونق بده احکام قرآن	ببین شد روزها چون شام هجران
بیا بنگر تو احوال ضعیفان	بیا جانم بیا ای شاه خوبان
بیا کز دوریت پژمرده هستیم	چو تسبیحی که بندش گسستیم
بیا بین تفرقه افتاده شاها	ز چپ هم راست دارم گله گیها
شده دشمن بین شاها چه گستاخ	گه گاه میزند بر ما شها شاخ
برادر از برادر گشته بیزار	ببین شد اقتصاد ما چه بیمار

### تابه کی

تابه کی دوزم دو چشمم را به راهت ای شها  
 ای امید جان من ای مهدی زهرا بیا  
 جان من بر لب رسید و عمر گردیده تلف  
 ای حبیب قلب محزون خسرو بطحا بیا  
 ای طبیب درد و درمان دل مجروح من  
 مرحم زخم دل زینب عزیز ما بیا  
 ظلم وجور و کینه عالم را گرفته سر بسر  
 مشعل عالم فروز و نور چشم ما بیا  
 حامی افتادگان و دستگیر بی کسان  
 ای پناه دردمندان نوگل زهرا بیا  
 عالم هستی برایت همچنان آیینه است  
 مشعل و آیینه ایزد نمای ما بیا

وارث ثارالله عیسی و موسی کلیم  
 حق تورات و زبور و هم کلیم الله بیا  
 در دل تنگم نگر بس عقده‌های گونه‌گون  
 ناجی و هم سرور عقده‌گشای ما بیا  
 با کسی جز تو ندارم اینچنین الفت شها  
 جز خدای لم یزل ای مونس دلها بیا  
 گر نیایی در برم از هجر تو دق می‌کنم  
 جان بابایت علی و حضرت زهرا بیا  
 ز اشک چشمانم ببین ریش سفیدم تر شده  
 بین زیا افتاده‌ام ای یوسف زهرا بیا  
 عابدی می‌نالد از هجران تو هر روز و شب  
 هر ندا سر می‌دهد کی یوسف زهرا بیا

### آتش عشق

از عشق تو دیوانه‌ام، چون مرغ دور از لانه‌ام  
 ویران شده کاشانه‌ام یابن الحسن یابن الحسن  
 هم دست دل بشکسته‌ام، افسرده و بس خسته‌ام  
 چون تسبیحی بگسسته‌ام یابن الحسن یابن الحسن  
 افتاده‌ام در بحر غم، با رنج و اندوه و الم  
 بر من تماشاها کرم یابن الحسن یابن الحسن

بیا که ظلم عالم را گرفته	بیا که غنچه گلها شکفته
بیا رونق بده احکام قرآن	بین شد روزها چون شام هجران
بیا بنگر تو احوال ضعیفان	بیا جانم بیا ای شاه خوبان
بیا کز دوریت پژمرده هستیم	چو تسبیحی که بندش گسستیم
بیا بین تفرقه افتاده شاها	ز چپ هم راست دارم گله گیها
شده دشمن بین شاها چه گستاخ	گه گاه میزند بر ما شها شاخ
برادر از برادر گشته بیزار	بین شد اقتصاد ما چه بیمار

### تابه کی

تابه کی دوزم دو چشمم را به راهت ای شها  
 ای امید جان من ای مهدی زهرا بیا  
 جان من بر لب رسید و عمر گردیده تلف  
 ای حبیب قلب محزون خسرو بطحا بیا  
 ای طبیب درد و درمان دل مجروح من  
 مرحم زخم دل زینب عزیز ما بیا  
 ظلم وجور و کینه عالم را گرفته سر بسر  
 مشعل عالم فروز و نور چشم ما بیا  
 حامی افتادگان و دستگیر بی کسان  
 ای پناه دردمندان نوگل زهرا بیا  
 عالم هستی برایت همچنان آیینه است  
 مشعل و آیینه ایزد نمای ما بیا

وارث ثارالله عیسی و موسی کلیم  
 حق تورات و زبور و هم کلیم الله بیا  
 در دل تنگم نگر بس عقده‌های گونه‌گون  
 ناجی و هم سرور عقده‌گشای ما بیا  
 با کسی جز تو ندارم اینچنین الفت شها  
 جز خدای لم یزل ای مونس دلها بیا  
 گر نیایی در برم از هجر تو دق می‌کنم  
 جان بابایت علی و حضرت زهرا بیا  
 ز اشک چشمانم بین ریش سفیدم تر شده  
 بین زپا افتاده‌ام ای یوسف زهرا بیا  
 عابدی می‌نالدا از هجران تو هر روز و شب  
 هر ندا سر می‌دهد کی یوسف زهرا بیا

### آتش عشق

از عشق تو دیوانه‌ام، چون مرغ دور از لانه‌ام  
 ویران شده کاشانه‌ام یابن الحسن یابن الحسن  
 هم دست دل بشکسته‌ام، افسرده و بس خسته‌ام  
 چون تسبیحی بگسسته‌ام یابن الحسن یابن الحسن  
 افتاده‌ام در بحر غم، با رنج و اندوه و الم  
 بر من تماشاها کرم یابن الحسن یابن الحسن

با سوز و حرمان آمدم، من اشک ریزان آمدم  
 با قلب نالان آمدم یابن الحسن یابن الحسن  
 یا الله پریشان توام، ریزه خور خون توام  
 من عبد نالان توام یابن الحسن یابن الحسن  
 پیوسته یادت می‌کنم، با دل نگاهت می‌کنم  
 هر دم صدایت می‌کنم یابن الحسن یابن الحسن  
 من بنده فرمان تو، مرغ دلم بریان تو  
 پس چشم من گریان تو یابن الحسن یابن الحسن  
 این عابدی بی‌نوا، هر لحظه می‌خواند تو را  
 روز و شب و صبح و عشا یابن الحسن یابن الحسن  
 هر چند بستو زمزمه کرم تو ندیدم  
 کز بودم همانجا که صدایت شنیدم  
 از هجر تو دیوانه شدم ای شه خوبان  
 دیوانه شدم واله و سرگشته و حیران  
 یک لحظه رخ ماه تو را یار ندیدم  
 از چیست که ای دوست صدایت شنیدم  
 سخت است مرا هجر رخت یار چهل سال  
 یارب مددی کن تو مرا طالع و اقبال  
 یک لحظه ببینم رخ زیبای تو ای یار  
 یارب نظری کن توبه این عبد گرفتار



فرمای مدد از ره احسان به من زار  
 یارب فرجی کن توبه این بنده ناچار  
 بر عابدی خسته دل و بی‌کس و نالان  
 دستی زکرم گیر و ز اندوهش تو برهان

### زار و خسته

در فراق ای شها افسرده گشتم زار و خسته  
 هم دل و دستم ببین ای شاه خوبان شکسته  
 گشته‌ام بیمار شاها از جفای چرخ غدار  
 بنده نالان ببین در این جهان زار و گرفتار  
 غیر ذات همدمی نبود مرا ای شاه خوبان  
 با تو نجوا می‌کنم در برزن و کوه و بیابان  
 هر چه من گفتم بیا یابن الحسن رویت ندیدم  
 هر چه نالیدم طبیب درد و درمانم ندیدم  
 ریشم از اشک دو چشمم تر شد ای محبوب باری  
 نامدی یکدم چرا شاها کنی من را تو یاری  
 هر چه نالیدم شب و روز و سحر تا بلکه آیی  
 هر چه بگرفتم سراغ تو نفهمیدم کجایی  
 یا بیا اندر برم یا پیرهن بفرست بر من  
 یا بده بر من پیامی و رهان از کید دشمن

یا بیا در خانه ما یا بفرما تا بیایم  
 هست یک عمری تو و اجداد پاکت می ستایم  
 چون قفس گشته جهان از بهر من ای شاه خوبان  
 لطف کن احسان نما بر من عزیزم جان جانان  
 می رهان ز افسردگی و رنج و غم محبوب یزدان  
 حق انجیل و زبور و هم صحف هم حق قرآن  
 عابدی باشد پریشان از فرافت شاه خوبان  
 می دهد سر ناله و آه از فراق ماه تابان

### الغوث

حجت ابن العسکری الغوث گویم الامان  
 می کنم هر دم صدایت مهدی صاحب زمان  
 من که هر روز شبان بر درگهت هُو می کنم  
 از فراق گشته ام دیوانه هُو هُو می کنم  
 یا مرا کن میهمانی یا مرا شو میهمان  
 ای امید شیعیان و حامی مستضعفان  
 یا بفرما تا بیایم یا بیا در خانه ام  
 نور افشان کن ز شمع جود خود کاشانه ام  
 یا بده بر من پیامی یا بگیر از من پیام  
 یا جوابم ده که دارم ای شها بر تو سلام

یا بیا بنما مداوا این مریض درگهت  
 یا بیا یکدم تسلی ده اماما نوکرت  
 یا کمی از خاک پایت می‌فرست از بهر من  
 یا بفرما گوش با من یا بگو با من سخن  
 یا مرا بفرست یک پیراهنی ای یوسفا  
 یا نما یک مرحمی بر قلب و ده من را شفا  
 هست یک عمری که من بر درگهت هومی‌کنم  
 جستجو دنبال تو این سو و آن سو می‌کنم  
 رحم کن بر این تن بس خسته و پژمرده‌ام  
 مرحمی بر زخم نه کز دوریت افسرده‌ام  
 با نگاهت مهدیا هر مشکل آسان می‌شود  
 من بگویم هرچه تو خواهی ز حق آن می‌شود  
 همچنان طوطی بنالم روز و شب صبح و مسا  
 تا بیایی خاک پایت را نمایم طوطیا  
 عابدی می‌سوزد از هجران رویت ای شها  
 ای عزیز جان من ای گوهر بی‌منتها

### بوی موسی و طور می‌آید

بوی موسی و طور می‌آید	بوی شادی و نور می‌آید
با عنایات و لطف رحمانی	بوی جشن و سرور می‌آید
از پس پرده می‌شود پیدا	های بوی ظهور می‌آید

مشکلات جهان نماید حل	بلی از راه دور می‌آید
می‌شود کعبه نور باران تیر	وعده‌های زبور می‌آید
چه زمستان و سوز سرمایی	چه بهاری چه نور می‌آید
می‌شود این جهان چه خلد برین	کوثر و بوی حور می‌آید
ابر رحمت بین چه گستر دست	به چه باران نور می‌آید
می‌شود صحنه جهان گلشن	همچون موسی ز طور می‌آید
محو سازد چه جمله‌گی باطل	بوی عهد ظهور می‌آید
صاحب ذوالفقار و تیغ علی	یا کمال سرور می‌آید

### نور و جود

ایکه از نور وجودت می‌شود عالم منور  
 ایکه از درد فراق گشته دلها بس مکر  
 ایکه دست کردگاری بهر ماها تو نگاری  
 وعده پروردگاری ای عزیز حی باری  
 یوسف کنعان مایی، گوشها ایندم کجایی  
 از چه رو شاهان نیایی، ای ره و رسم رهایی  
 گر بطوری یا به سینا، ای حبیب و مونس ما  
 مرحم و محبوب دلها، از چه پنهانی تو شاهها  
 مگه هستی یا منائی، در نجف یا کربلایی  
 گو به ما شاهها کجایی، داد از درد جدایی

کی شها در جمکرانی، میهمان یا میزبانی  
 جسم مائیم و تو جانی، تو امیر شیعیانی  
 از چه رو شاهان نهانی، رهبر کل جهانی  
 حامی مستضعفانی، ای که با ما مهربانی  
 در گفت شمشیر حیدر، هم تویی محبوب داور  
 زاده زهرای اطهر، از فراق ما مکدر  
 دل شده دیوانه تو، این جهان ویرانه بی‌تو  
 هم چراغ و مشعلی تو، پور زهرا و علی تو  
 ای که ما را راحت جان، مرحمی بر زخم پیکان  
 ای عزیز حی سبحان، هم تو روحی هم تو ریحان  
 خاتم اندر اوصیایی، نور پاک کبریایی  
 حجت یزدان خدایی، باز می‌گویم کجایی  
 عابدی گوید سراسر، مدح اولاد پیامبر  
 هم ز زهره هم ز حیدر، هم ز ساقی هم ز کوثر

\* \* \*

### منابع و مآخذ

- ۱- احتجاج / علامة طبرسی / چاپ بیروت.
- ۲- ارشاد / شیخ مفید / چاپ بیروت.
- ۳- الاشاعه لا شرطا الساعة / برزنجی / چاپ ۱۳۷۰ هـ.
- ۴- الزام الناصب / شیخ علی یزدی / چاپ بیروت.
- ۵- انوار المشعشعین / کاتوزیان / چاپ سنگی تهران.
- ۶- او خواهد آمد / علی اکبر مهدی پور / چاپ دهم / رسالت.
- ۷- الايقاظ من الهجعة / شیخ حر عاملی / چاپ علمیه قم.
- ۸- بحار الأنوار / علامة مجلسی / چاپ تهران.
- ۹- بشارة الاسلام / سید مصطفی کاظمی / چاپ نجف.
- ۱۰- جمال الاسبوع / سید ابن طاووس / چاپ سنگی.
- ۱۱- جنة المأوی / محدث نوری / چاپ بیروت.
- ۱۲- جهان بعد از ظهور / محمد خادمی / مؤسسه الغدير.
- ۱۳- جوان مسیحی در خدمت حضرت بقیة الله / محمد خادمی / چاپ

۱۳۶۹ ش.

- ۱۴- چهل حدیث از غیبت فضل بن شاذان / علی اکبر مهدی پور / حاذق.

- ۱۵ - چهل حدیث پیرامون نور یزدان / علی اکبر مهدی پور / حاذق.
- ۱۶ - چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا / علی اکبر مهدی پور / حاذق.
- ۱۷ - خورشیدی که از مکه طلوع می کند / محمد خادمی / نشر آثار شیعه.
- ۱۸ - دلائل الامامه / طبری امامی / چاپ بعثت قم.
- ۱۹ - الذریعه / شیخ آغا بزرگ تهرانی / چاپ بیروت.
- ۲۰ - راز طول عمر امام زمان / علی اکبر مهدی پور / طاووس بهشت.
- ۲۱ - رجعت یا دولت کریمه / محمد خادمی / مؤسسه الغدیر.
- ۲۲ - روزگار رهائی / کامل سلیمان / علی اکبر مهدی پور / آفاق.
- ۲۳ - زیارت عاشورا و آثار معجزآسای آن / علی اکبر مهدی پور / رسالت.
- ۲۴ - عیون الاخبار / شیخ صدوق / چاپ نجف اشرف.
- ۲۵ - غیبت امام عصر / محمد خادمی / رسالت.
- ۲۶ - غیبت / شیخ طوسی / چاپ نجف.
- ۲۷ - فرائد السمطین / حموینی / چاپ بیروت.
- ۲۸ - کریمه اهل بیت / علی اکبر مهدی پور / حاذق.
- ۲۹ - کفایة المهتدی / میرلوحی / مخطوط.
- ۳۰ - کلمه طیبه / محدث نوری / چاپ بمبئی.
- ۳۱ - کمال الدین / شیخ صدوق / چاپ تهران.
- ۳۲ - گنجینه آثار قم / عباس فیض / مهر استوار قم.
- ۳۳ - مجموعه فرمایشات حضرت بقیة الله / محمد خادمی / رسالت.
- ۳۴ - مختصر اثبات الرجعه / فضل بن شاذان / مخطوط.

- ۳۵ - مستدرک الوسائل / شیخ حر عاملی / آل البيت.
- ۳۶ - مسجد مقدس جمکران / میرعظیمی / رسالت.
- ۳۷ - مکیال المکارم / سید محمد تقی موسوی / چاپ علمیه قم.
- ۳۸ - مناقب / ابن شهر آشوب / چاپ بیروت.
- ۳۹ - منتخب الأثر / لطف الله صافی / بوذرجمهری تهران.
- ۴۰ - المهدی الموعود المنتظر / عسکری / بیروت.
- ۴۱ - نجم ثاقب / محدث نوری / اسلامیة تهران.
- ۴۲ - نشانه‌های ظهور او / محمد خادمی / چاپ ۱۳۷۱ ش.
- ۴۳ - یاد مهدی / محمد خادمی / انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- ۴۴ - ینابیع المودة / قندوزی / چاپ استانبول.
- ۴۵ - یوسف ناپیدای زهرا / محمد خادمی / نشر میقات.

